

تهیه و تنظیم: مهدی پروین زاد

تمدن و تقریب

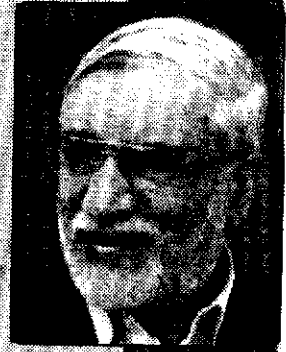
در گفت و گو با: دکتر محمد علی آذرشب



کلمه‌ها داخل مصراع‌های بزرگ در زاویه اتاق از میان قصه‌های چوبی کتاب‌های فارسی و عربی بیرون سرکه کشیده است، صدای آرام و زیرین تلاوت قرآن مثل زمزمه فرشتگان در فضای اتاق جاری است. شاید این فضا برای استاد، روزه کشنده‌ی خلی از خاطرات کودکی و نوجوانی اش در محل تحصیل و اقامت در کربلا، بغداد، دمشق، خارطوم یا هر کشور عربی دیگر است.

اینجا دکتر کار استاد فریخته و بی تکلفی است که زیبایی‌های معنوی فرهنگ ایرانی، عربی و دنیا جهان اسلام پیوند زده است. دکتر محمد علی آذرشب، ۶۰ ساله، راست قامت، بر توان و صمیمی، مسلمان دلبسته‌ای است که همواره آرمان‌های بلند برای معادله عقلمند مسلمانان در زمینه‌های علمی، فرهنگی و تقریب مذاهب اسلامی، از طریق بنیاد مؤلفه‌های علمی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در دسترس مسلمانان است.

در این گفت و گو مفصل و بیخ‌ساخته ما با دکتر آذرشب طی دو نشست در کعبه فرهنگی و دفتر استاد است که در جوانی



دکتر محمد علی آذرشب در سال ۱۳۲۶ از پدربوشهری و مادری لاری در کر بلا با به عرصه گیتی نهاد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان و دبیرستان «مخیم» در کر بلا به پایان برد و سپس در دانشکده فنی بغداد، در رشته راه و ساختمان (عمران)، پذیرفته شد. وی در سال دوم تحصیلی به علت شرایط سیاسی و وروزش به عرصه فعالیت های اجتماعی - دینی، از تحصیل در دانشکده فنی بغداد محروم شد و از آن پس، به تقاضای علامه عسگری که آن زمان سرپرستی دانشکده اصول دین و مدارس علمیه (جواد) را در بغداد به عهده داشت، به تدریس فیزیک و شیمی در دبیرستان امام جواد (ع) پرداخت و همزمان، به تحصیل در دوره شبانه دانشکده اصول دین مشغول شد. با یورش مأموران کمونیستی عراق به منزل استاد آذرشب در غیاب وی، صفحه دیگری از زندگی بر ماجرای او ورق خورد، اما وی سرانجام توانست دوره لیسانس دانشکده اصول دین را به اتمام برساند.

فضای ناامن و پلیسی بغداد، سرانجام استاد آذرشب را مجبور به مهاجرت به نجف کرد و او دو سال به صورت مخفیانه در آنجا زیست و سپس با مشکلاتی به سوریه رفت و پس از مدت کوتاهی به ایران آمد. دکتر آذرشب در ایران، پس از انجام خدمت سربازی، به استخدام آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران درآمد و پس از سال ها تدریس و گذراندن دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه تهران، در سال ۵۳ به عنوان مدرس، برای تدریس به دانشگاه تهران منتقل شد. وی پس از اخذ دکترای فرهنگ و علوم قرآنی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و سال ها تدریس، با طی مراتب استادیاری و دانشیاری به رتبه استادی ارتقا یافت. مسئولیت های دکتر آذرشب را در جمهوری اسلامی می توان چنین شرح خلاصه نمود:

- معاون آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- معاون پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارطوم (سودان).
- رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق (سوریه).
- معاون بین المللی مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی.

می گفتند و رشته ما جامع بود.

کسی: این دبستان و دبیرستان از

مدارس ویژه ایرانیان در کر بلا بود؟

دکتر آذرشب: خیر، مدارس ما دولتی و عربی بودند. آن موقع دبیرستان مخیم تنها دبیرستان موجود در کر بلا بود و دبیرستان مخصوصی برای ایرانیان در آنجا نبود.

کسی: با زبان عربی در دبستان مشکلی

نداشتید؟

دکتر آذرشب: من از همان کودکی احساس وابستگی به ایران و فرهنگ ایرانی داشتم، چون در یک خانواده ایرانی بزرگ شده بودم. از طرفی، محیط تحصیلی ام محیطی عربی بود و طبعاً روزها با دانش آموزان عرب زبان در ارتباط بودم و به اصطلاح دو زبانه شده بودم. در کر بلا هم ایرانیان به زبان فارسی کر بلایی صحبت می کردند. فارسی آنها چیزی شبیه لهجه خوزستانی های خودمان، آمیخته با الفاظ و لغات عربی بود، از این جهت در مدرسه مشکلی از نظر زبان نداشتم.

کسی: استاد! در فرهنگ لغات،

«آذرشب» را به معنای فرشته موکل بر آتش،

شهاب، صاعقه و نور نوشته اند. مشخص

است که چرا این فامیلی را پدرتان انتخاب

کرده بود؟

دکتر آذرشب: این فامیلی از بوشهر با ما آمده بود. آنجا خانواده های زیادی با شهرت آذرشب زندگی می کنند و این شهرت آنجا متداول است، ولی این که آنها با ما هم نسبی داشته باشند یا نه، چندان مشخص نیست. راستش من واقعاً نمی دانم

دکتر آذرشب: در دوره

دبیرستان علاقه زیادی به مطالعه

و نگارش داشتیم، گاهی شعر هم

می گفتیم. بیشتر شعر عربی -

فارسی یا ملمع؛ اما آنها را

نگه نداشتیم.

تعریف بنده از تقریب،

در کوتاه ترین عبارات، تاکید بر

مشترکات و سعی در کم جلوه دادن

اختلافات است.

و پدرم هم مختصری از برادرش خواندن و نوشتن یاد گرفته بود، اما بیشتر خود آموز بودند. آنها قرآن و حدیث و دعا می خواندند و مختصری هم می نوشتند. پدرم یک مقدار انگلیسی هم به صورت خودآموز یاد گرفته بود.

کسی: استاد! در کر بلا به کدام دبستان

رفتید؟

دکتر آذرشب: اسم دبستان ما در کر بلا «مخیم» به معنی خیمه گاه بود. دلیلش هم این بود که محل آن، دیوار به دیوار خیمه گاه امام حسین (ع) بود. این محل، منطقه ای در کر بلاست که حالا هم زیارتگاه است. دبیرستان ما هم به همین نام و در کر بلا بود. آن زمان رشته طبیعی و ریاضی را رشته جامع

کسی: جناب دکتر آذرشب، با عرض

خیر مقدم و تشکر از حضورتان در کیهان

فرهنگی، تقاضا می کنیم گفت و گو را از

خانواده، زادگاه و زمان تولدتان آغاز کنید.

دکتر محمد علی آذرشب: بسم الله الرحمن الرحیم. پدرم بوشهری چاکوتاهی بود و مادرم زنی از اهالی لار شیراز. در گذشته، بوشهری ها ترددشان به عراق خیلی زیاد بود. آنها معمولاً سوارلنج می شدند و برای خرید و فروش اجناس به بصره می رفتند.

خیلی از بوشهری ها یک خانه در بوشهر داشتند و یک خانه هم در کر بلا؛ پدرم از همان افرادی بود که رفت و آمد زیادی به عراق داشت. او در یکی از سفرهایش با دختری از اهالی لار شیراز ازدواج کرد و بعد هم مقیم کر بلا شد. بنده در سال ۱۳۲۶ در کر بلا به دنیا آمدم.

کسی: استاد! تحصیلات ابتدایی و

متوسطه را هم در کر بلا گذراندید؟

دکتر آذرشب: بله، اما قبل از ورود به دبستان، به «شیخ» رفتم. آن موقع در محلات کر بلا اماکنی به نام شیخ وجود داشت که مثل مکتب خانه های قدیم تهران بود. من قبل از دبستان، خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و مقداری حساب را آنجا یاد گرفتم. در حقیقت، قبل از دبستان تمام قرآن را خوانده بودم؛ به همین خاطر وقتی به دبستان رفتم، درسها برایم آسان بود و غالباً حوصله ام سر می رفت.

کسی: استاد! پدر و مادرتان هم در

آموزش مطالب درسی به شما نقش داشتند؟

دکتر آذرشب: خیر، پدر و مادرم اندکی سواد آزاد داشتند. البته مادرم نزد پدرش کمی تعلیم دیده بود

• عضویت در کمیته‌های مختلف علمی وزارت علوم، دانشگاه تهران و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.

دکتر آذرشب در طول زندگی علمی خویش، به تأسیس چند مرکز علمی همت گماشته که عبارتند از:

۱- تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب در ایران.

۲- تأسیس مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارطوم.

۳- تأسیس شعبه مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب در سوریه (دمشق).

۴- تأسیس دانشکده اصول دین یا همکاری علامه عسکری در قم و تهران.

دکتر آذرشب در جریان مسئولیت‌های خویش، بازرگان‌ها و مؤسسات بسیاری در ایران و خارج همکاری داشته، اجرای برنامه‌های علمی متعددی را در شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی به عهده گرفته است. وی همچنین در طول خدمت خود، بازدید و مذاکره با مسئولین دانشگاه قاهره و عین شمس و اینز به عهده داشته است.

دکتر آذرشب در بیان مأموریت خود در کشور سوئدان، از سوی رؤسای جمهوری ایران و سوئدان، به خاطر فعالیت‌های فرهنگی مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته و به همین جهت «مدال خدمات فرهنگی سوئدان» از سوی عبدالنیر رئیس جمهور آن کشور به وی اعطاشده است. وی همچنین بارها از سوی دانشگاه‌های مختلف تهران، اصفهان، گمشان، قم و دیگر سازمان‌ها و ارگان‌های کشور به خاطر خدمات فرهنگی ارزنده مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته است.

از دکتر آذرشب بیش از ۵۸ کتاب و نزدیک به ۷۰ مقاله علمی - پژوهشی در ایران و جهان عرب منتشر شده است. وی اجرای طرح پژوهشی، بنیادی و کاربردی را نیز به انجام رسانیده است.

دکتر آذرشب از ۱۸ سالگی همکاری با مطبوعات را آغاز کرده و مدت نیز سردبیر و مدیر مسئول مجله «الثقافة الاسلامیه» در دمشق بوده است. نشریاتی که از آغاز تأسیس آنها تاکنون همچنان با مسئولیت و سردبیری وی منتشر می‌شوند عبارتند از:

«رسالة التقرب / ثقافتنا / ثقافة التقرب»

دکتر آذرشب، عضو آکادمی زبان عربی در سوریه، عضو اتحادیه نویسندگان عرب (دمشق)، عضو هیات مؤسس و هیات امنای دانشگاه اصول دین، عضو مجمع عمومی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و نیز عضو مجمع جهانی زبان عربی در بیروت است. وی هم اکنون علاوه بر تحقیق و تدریس و تألیف و ترجمه، عضو هیات تحریریه چند نشریه علمی داخلی و خارجی است.

«آذرشب» فامیلی انتخابی پدرم بوده یا مأموران سازمان ثبت احوال.

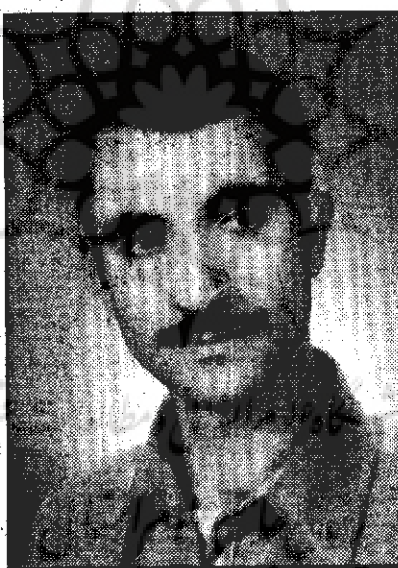
کجین: از محیط فرهنگی کربلا در آن سال‌ها بفرمایید، آن زمان چه آثاری برای مطالعه در دسترس آن بود؟

دکتر آذرشب: خوشبختانه کربلا آن موقع، محیطی ایرانی و علمی بود. یعنی در هر محله‌ای سه یا چهار کتابخانه کوچک برای مطالعه و امانت کتاب وجود داشت. من تمایل زیادی داشتم که هر اثری را بخوانم و مطالعاتم زیاد بود بخصوص در دوره دبیرستان که تمایل شدیدی به نگارش هم پیدا کرده بودم. این دوره درباروری ذهن و ساختار فکری من خیلی مهم و موثر بود. در آن شرایط طرح شهید محمدباقر صدر در عراق اوج گرفته بود، اما قبل از ایشان، آثار نویسندگان مصری مثل سید قطب، محمد قطب، محمد غزالی و دیگران را که به عراق می‌آمد، می‌خواندم و علاقه زیادی به مطالعه آنها داشتم، چون اسلام را به زبان روز مطرح می‌کردند.

کجین: مجلات عربی را هم مطالعه می‌کردید؟

دکتر آذرشب: بله، یاد هست آن موقع چند نشریه هم به کربلا می‌آمد و می‌خواندم، از جمله مجله «الاخاء» که وابسته به مؤسسه اطلاعات بود و از ایران به کربلا فرستاده می‌شد.

مجله الاخاء مطالبی هم در مورد ایران و ادبیات فارسی داشت و در صفحات آخرش هم مطالبی مربوط به آموزش زبان فارسی برای عرب زبانان و اصطلاحات جدید چاپ می‌شد که برای ما جالب بود. باور کنید من تا آن زمان نمی‌دانستم کلمه



فارسی «پزشک» معادل «طیب» در عربی است. این را هم از آن مجله یاد گرفتم.

کجین: استاد! در آن دوران با شعر و شاعری هم میانه‌ای داشتید؟

دکتر آذرشب: همانطور که عرض کردم، در دوره دبیرستان علاقه زیادی به مطالعه و نگارش داشتم. مطالب زیادی هم می‌نوشتم، اما به کسی نشان نمی‌دادم، آنها را پاره می‌کردم و دور می‌ریختم. راستش خجالت می‌کشیدم کسی نوشته‌هایم را ببیند! گاهی شعر هم می‌گفتم، بیشتر شعر عربی یا ملمع - عربی فارسی - آن زمان تحت تاثیر ملمعات مشهور بودم، اما آنها را هم نگه نداشتم.

کجین: استاد! زمان تولد و بخشی از

دوران تحصیل شما در کربلا مربوط به سال‌هایی بوده که هنوز عراق جمهوری نشده بود و رژیم سلطنتی بر سر کار بود. آن زمان رفت و آمد ایرانیان به عراق، با سهولت انجام می‌گرفت، لطفاً از جریان‌های فکری و سیاسی آن سال‌ها در عراق بفرمایید.

دکتر آذرشب: در دوره رژیم پادشاهی در عراق، جریان‌های مختلف فکری و سیاسی و از جمله جریان ناسیونالیستی هم در حاشیه مطرح بود، اما حاکمیت نداشت، از طرفی، رژیم پادشاهی عراق مصلحت‌اش در این بود که روابطش را با ایران تقویت کند؛ خوب، وقتی روابط سیاسی خوب باشد، قطعاً رفت و آمد، تحصیل و پیوندهای اقتصادی و فرهنگی مردم دو کشور هم تقویت می‌شود. بعد از کودتای عبدالکریم قاسم و از بین رفتن رژیم سلطنتی در عراق، جریانات سیاسی خودشان را بر حاکمیت عراق تحمیل کردند. در زمان قاسم، جریان ناسیونالیستی در عراق کم‌رنگ شد و بروز و ظهوری پیدا نکرد، در عوض جریانات چپ و کمونیستی حاکم شدند. همانطور که می‌دانید، عبدالکریم قاسم به دست جریانات ناسیونالیست عرب از بین رفت و عبدالسلام عارف و بعد عبدالرحمان عارف بر سر کار آمدند. بعد از آنها هم جریان حزب بعث به سر دمداری حسن البکر در عراق حاکم شد که روابطشان با ایران بد بود.

کجین: حکومت حزب بعث مشکلاتی

هم برای ایرانیان مقیم عراق در پی داشت؟ آذرشب: بله، حزب بعث عراق کینه شدیدی نسبت به اسلام و ایرانیان داشت و مشکلات فوق العاده‌ای

برای اسلامیان و شیعیان و همین طور جریان های آگاه عراق ایجاد کرد. روابط دو کشور ایران و عراق هم از آن به بعد، به تناوب تیره بود.

کتاب: موضوع جریان های ناسیونالیستی عراق نسبت به ایران در آن زمان چگونه بود؟

دکتر آذرشب: متأسفانه جریان ناسیونالیسم عرب هم در عراق به گونه ای بود که سعی می کردند نسبت به ایران موضعی خصمانه داشته باشند و همواره این فکر را مطرح می کردند که ایران وابسته به اسرائیل است. البته ما می پذیرفتیم که رژیم شاه با اسرائیل روابطی دارد، ولی به آنها می گفتیم: ما با رژیم شاه مخالفیم، اما ترکیه هم وابسته به اسرائیل است، چرا شما فقط درباره ایران صحبت می کنید؟ آنها دو گانگی خاصی در قضاوتشان نسبت به ایران و ترکیه داشتند که برای ما عجیب بود. متأسفانه مسایل تاریخی عرب و عجم هم آن سال ها در عراق مطرح بود.

کتاب: در آن شرایط فعالیت های فرهنگی هم در عراق داشتید؟

دکتر آذرشب: بله، کوشش ما در آن موقع بر این امر بود که اولاً ادبیات فارسی را به زبان روز و به صورتی آبرومند عرضه کنیم که مایه افتخار و عزت ایرانیان باشد، ثانیاً مطالب اسلامی را در سطح نیازهای فکری روز مطرح کنیم و سهم و نقش ایرانیان را در شکوفایی تمدن اسلامی به اعراب نشان بدهیم. کتاب: این کار را معمولاً از طریق چه رسانه ای انجام می دادید؟

دکتر آذرشب: آن موقع در کربلا نشریه ای منتشر می شد که مربوط به یک انجمن خیریه اسلامی بود. من مقالاتم را در این خصوص در آن نشریه می نوشتم. البته بعدها هم که به دانشکده اصول دین علامه عسگری رفتم، با مجله «رسالة الاسلام» که نشریه ای علمی پژوهشی بود همکاری داشتم و مسؤول بخش پاسخ به سئوالات خوانندگان بودم و مقالاتم را آنجا می نوشتم.

کتاب: این مجله غیر از «رسالة الاسلام» دارالتقريب قاهره بود؟

دکتر آذرشب: بله، این نشریه مربوط به دانشکده اصول دین علامه عسگری بود.

کتاب: استاد! در صحبت هایتان به طرح شهید آیت الله صدر اشاره کردید، محتوای این طرح چه بود؟

دکتر آذرشب: طرح شهید صدر، ارایه اسلام به زبان روز بود. اولین کتاب ایشان «فلسفتنا» و بعد «اقتصادنا» بود. شهید صدر بعداً مقالات زیادی هم در مجله ای به نام «الاضواء» نوشت که ما این مقالات را در کربلا پیگیری و مطرح می کردیم. آثار شهید صدر برای ما شیعیان و اقامه مایه افتخار بود.

معلمین تاثیر گذاری هم که در مقطع دبستان و دبیرستان در کربلا داشتید بفرمایید.

دکتر آذرشب: راستش به نظرم می رسد تاثیر عوامل بیرون از مدرسه در بنده، بیشتر از معلمین مدرسه بود، چون آموزش های دبستان و دبیرستان یک جنبه رسمی و اجباری داشت، با این همه، از بین معلمینی که بنده افتخار تلمذ نزد آنها داشتم، چند نفری بودند که یک پیوند روحی مطلوبی با دانش آموزان برقرار کرده بودند، آنها سعی می کردند نه فقط به ما آموزش بدهند، بلکه می کوشیدند تا یک علقه قلبی نسبت به دانش آموزان خودشان پیدا کنند. یکی از این معلمین خوب، معلم فیزیک ما بود که این درس را با ظرافتی خاص و توأم با مثال های ملموس و عینی تدریس می کرد و دو نفر دیگر، معلمین عربی ما بودند که واقعا خلوت زبان، شعر و نثر عربی را به ما می چشاندند.

کتاب: اسامی این معلمین خوب در ذهنتان هست؟

دکتر آذرشب: بله، یکی از معلمین خوب عربی ما آقای «جواد لطیف» بود و دیگری آقای «عباس الجنابی»، معلم فیزیک ما هم آقای «مهدی هادی» بود که درس فیزیک را برای ما خوشایند و راحت می کرد.

کتاب: استاد! بعد از دریافت دیپلم، تحصیلاتتان را در کجا و در چه رشته ای ادامه دادید؟

دکتر آذرشب: آن موقع چون معدل دیپلم من بالا بود در دانشکده فنی بغداد در رشته راه و ساختمان «عمران» ادامه تحصیل دادم. دانشکده فنی بغداد دارای سطح تحصیلی بالایی بود و درس ها هم به زبان انگلیسی بود. آن موقع یک سری روابط فرهنگی هم بین ایران و عراق جریان داشت و رایزنی فرهنگی ایران، مرا به عنوان یک ایرانی و بر اساس قرارداد فرهنگی به آن دانشکده معرفی کرد. آنجا سال اول را با موفقیت گذراندم، اما در نیمسال دوم مساله ای برایم پیش آمد که مسیر تحصیلم را تغییر داد. آن موقع قرار بود ضریح حضرت عباس علیه السلام را از ایران به عراق بیاورند و برنامه استقبال از ضریح، از مرز خسروی تا کربلا بود.

کتاب: این استقبال طولانی دلیل خاصی داشت؟

دکتر آذرشب: بله، آن موقع اوضاع عراق با حاکمیت بعثی ها برای ایرانیان و شیعیان خیلی خفقان آور شده بود و شیعیان می خواستند از این فرصت استفاده کنند و ضمن استقبال از ضریح حضرت عباس (ع) اعلام وجودی هم بکنند. بنده هم به خاطر همان احساساتی که نسبت به این قضایا داشتم، از سرمدمداران این هیئت استقبال بودم. در طول مسیر ظاهراً هیچ مشکلی برای ما پیش نیامد و

□ من در طول حرکت فکری ام، در نوشته ها و ترجمه هایم همواره چهار موضوع را محور قرار داده ام: پیگیری وحدت تمدنی جهان اسلام، فعال کردن حرکت تمدن اسلامی، پیوند فرهنگی جهان عرب و ایران و تقریب بین شیعه و سنی.

کتاب: آن زمان از آثار حضرت امام (ره)، علامه طباطبائی و آیت الله مطهری هم چیزی در کربلا ترجمه شده بود؟

دکتر آذرشب: تا آنجا که بنده به یاد دارم، آن موقع چند اثر از علاقه طباطبائی به عربی ترجمه شد و مترجمش هم شیخ محمد مهدی آصفی بود. آثار علامه هم برای ما افتخار آفرین بود. متأسفانه آن موقع از استاد مطهری اثری به عربی ترجمه نشده بود، اما در حدود سال های ۴۷ و ۴۸ کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی اثر امام خمینی (ره) در کربلا منتشر شد. طرح ایجاد حکومت اسلامی، چیزی بود که ما همیشه در رویایمان دیدیم، برای ما شگفت انگیز بود که یک مرجع روحانی تبعیدی در آن شرایط، تر و طرحی درباره حکومت اسلامی ارائه کند.

کتاب: شهید صدر در آثارش در این زمینه بحثی نداشت؟

دکتر آذرشب: البته طرح نهایی شهید صدر هم در این راستا بود، ولی او بنیادش بر این بود که ابتدا زمینه فکری و فرهنگی جامعه را بسازد و بعد موضوع حکومت اسلامی را مطرح کند، در حالی که امام خمینی (ره) مساله حکومت اسلامی را مستقیم و به صورت علنی مطرح کردند و گفتند: تا این طاغوت ها بر سر کارند، ما زیربنایی نخواهیم داشت.

نظر امام خمینی (ره) این بود که ما اینجا هر چه بسازیم، حکومت های طاغوتی صدر بر این را ویران می کنند، بنابراین باید حاکمیت اسلامی شود تا کارها سامان پیدا کند.

کتاب: استاد! اگر ممکن است از

ما شعارهای تندی هم به زبان عربی سر دادیم.

کشیان: شعارها یادتان هست؟

دکتر آذرشب: بله، مثلاً این که خواست ما این است که پرچم اسلام در عراق در اهتزاز باشد، یا «ما حکومت علوی می خواهیم» و از این قبیل شعارها، تصور ما این بود که رژیم عراق کاری به کار ما ندارد، در حالی که آنها ما را زیر نظر داشتند و اسامی افراد موثر و سر دسته ها و از جمله بنده را هم نوشته بودند و بعد از پرس و جو، محل تحصیل مرا پیدا کرده بودند. به هر حال، یک روز ماموران امنیتی عراق مرا خواستند و گفتند: شما ایرانی هستید و دیگر نمی توانید اینجا بمانید و ادامه تحصیل بدهید. گفتیم: من طبق قرارداد فرهنگی بین ایران و عراق به خاطر معدل بالا و با معرفی رایزنی فرهنگی ایران به دانشکده فنی آمده ام و مشکلی ندارم. گفتند: این قرارداد لغو شده است.

کشیان: قرارداد واقعا لغو شده بود؟

دکتر آذرشب: خیر، قرارداد لغو نشده بود و این حرف دروغی بود. آنها طبق قرارداد نمی توانستند مرا از دانشکده بیرون کنند، اما مجبورم کردند و گفتند: یک سال ظاهراً مرخصی تحصیلی بگیر، برو در خانه ات بنشین تا مشکل حل شود و این به نفع توست، چون مشکلاتی برایت پیش آمده! به هر حال، دیگر اجازه ندادند به دانشکده بروم. آن موقع، گویا علامه عسگری شنیده بود که برای من مشکلی جهت ادامه تحصیل به وجود آمده، به همین خاطر کسی را فرستاد و مرا به همکاری دعوت کرد. علامه عسگری آن موقع دانشکده اصول دین و مدارس امام جواد علیه السلام را اداره می کرد که مخصوص شیعیان بود. این

مدارس مثل دبیرستان علوی تهران بودند. به هر حال، خدمت ایشان رفتم و گفتم: من هنوز لیسانس نگرفته ام، فرمودند: اشکال ندارد، همان یک سال و نیمی که در دانشکده فنی بغداد درس خوانده ای کافی است، چون سطح علمی آنجا خیلی بالاست. چنین بود که در دبیرستان امام جواد (ع) به تدریس فیزیک و شیمی مشغول شدم و در همان حال، در دوره شبانه دانشکده اصول دین، وابسته به علامه عسگری برای ادامه تحصیل ثبت نام کردم. تدریس در دبیرستان امام جواد (ع) و تحصیل در دانشکده اصول دین، فرصت های خوبی برای رشد فکری و معنوی من فراهم آورد و از این جهت خدا را سپاسگزارم. در این دبیرستان، ما علاوه بر تدریس، جلسات متعددی هم در محله ها و حسینیه ها برای

کشیان: استاد! برنامه درسی شما در دانشکده اصول دین شامل چه مباحث و مطالبی بود؟

دکتر آذرشب: آن موقع، درس های ما، صرف و نحو، علوم بلاغی، تاریخ ادبیات، تفسیر، فقه و اصول، فلسفه و منطق، تاریخ و نقد تاریخ بود.

کشیان: اساتید بیشتر از چه قشری بودند، روحانی یا دانشگاهی؟

دکتر آذرشب: اساتید ما، ترکیبی از فضیای روحانی و استادان دانشگاهها بودند. اصولاً علامه عسگری کوشش می کرد تا بهترین های حوزه و دانشگاه آن موقع را از مجامع مختلف عراق به دانشکده اصول دین بیاورد. یادم هست استادانی از حوزه علمیه نجف و دانشگاههای بغداد هم به دانشکده ما می آمدند. مثلاً از جمله افرادی که آنجا تدریس می کردند، یکی آقای محمد باقر حکیم بود که آن موقع جزوه های آیت الله صدر را می آورد و تدریس می کرد. آنجا شیخ محمد مهدی آصفی به ما درس تفسیر می داد و شیخ علی صغیر، که امام مسجد براسا

در کاظمین بود، به ما فقه تدریس می کرد. ملزس تاریخ ما «عبدالله فیاض» بود که بعضی از کتاب هایش هم به زبان فارسی ترجمه شده و از استادانی بود که در کارش جدیت داشت و مرتب از ما مطلب و کنفرانس می خواست. تمایل علامه عسگری به مباحث تاریخی ویژه تاریخ اسلام، سبب شده بود که مطالعه تاریخ اسلام و نقد آن به صورت جدی در برنامه درسی ما باشد. مسایل صدر اسلام، موضوع برامکه

و شعوبیه هم به همین شیوه، آنجا نقد و بررسی می شد.

کشیان: آثار علامه عسگری هم جزو درس ها بود؟

دکتر آذرشب: بله، احادیث ام المومنین عایشه و چند اثر دیگر علامه را آنجا می خواندیم. در حقیقت، تاریخ حدیث، منابع و روایان اخبار و حدیث هم آنجا نقد و بررسی می شد. جالب این بود که علم رجال و حدیث و علم درایت حدیث را استاد حسین علی محفوظ به ما درس می داد که پیوند نزدیکی با ایران داشت. او را می شود شخصیت بسیار برجسته عراقی - ایرانی دانست که از دانشگاه تهران دکترای ادبیات گرفته بود. خانواده او در کاظمین مشهور بودند و بزرگترین کتابخانه نسخه های خطی

□ اگر مجدداً بین ایرانیان و اعراب مبادله معرفتی از سر گرفته شود،

یک حرکت قوی به سمت تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد. یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه من، عزت جهان اسلام است، چون «عزت» با حرکت تمدنی پیوند دارد.



دانش آموزشی که ما را دعوت می کردند برگزار می کردیم. این جلسات در رشد فکری خود ما هم موثر بود.

کشیان: در دانشکده اصول دین فعالیت های فوق برنامه هم داشتید؟

دکتر آذرشب: بله، علامه عسگری علاوه بر تدریس، برنامه های ویژه ای هم برای ما خارج از دانشکده ترتیب داده بود. یکی از این برنامه ها این بود که دانشجویان مثل روحانیون در مجالس و هیئت ها به منبر بروند. خود علامه با مسئولین هیئت های مختلف، بخصوص در ماه محرم و رمضان صحبت می کرد و قرارداد می بست که قبل از مراسم، یکی از دانشجویان دانشکده اصول دین، آنجا منبر برود و سخنرانی کند. این تجربه جالبی برای ما بود.

کاظمین متعلق به ایشان بود. به هر حال، در آن فضای ناسیونالیستی عراق، او سعی می کرد خودش را با ادبیات و زبان فارسی پیوند بدهد و از این نظر هم برای ما ارزشمند بود.

کشیان: استاد! بیشتر مواد درسی دانشکده اصول دین علامه عسگری در نجف با درس هایی که در حوزه های علمیه ما تدریس می شدند همانندی دارد، به نظر شما تفاوت ها در چه مواردی بود؟

دکتر آذرشب: در دانشکده اصول دین، استادان دانشگاهی به ما فلسفه جدید می گفتند که در حوزه ها این گونه نبود. آنجا به تاریخ اسلام و نقد تاریخ اهمیت فراوانی داده می شد که این هم در حوزه ها متداول نبود. ادبیات را ما به معنای شعر و نثر عربی می خواندیم، در حالی که در حوزه ها، کلمه ادبیات صرفاً به معنای صرف و نحو و بلاغت و بیان و تاریخ ادبیات عصر عباسی بود. ما شعر معاصر و نقد ادبی هم در دانشکده اصول دین داشتیم که این هم در حوزه ها نبود.

کشیان: نقد مباحث فلسفی هم در دانشکده اصول دین مطرح بود؟

دکتر آذرشب: بله، مطالب فلسفی آنجا تا حدودی نقد می شد. البته یک کار جالب دیگر هم در دانشکده ما صورت می گرفت، ما هفته ای یک بار سمینار عمومی داشتیم و این هم از ابتکارات دانشکده اصول دین بود.

کشیان: در این سمینارها چه مطالبی مطرح می شد؟

دکتر آذرشب: کل دانشجویان در آن سمینار حاضر می شدند و استادان تا جایی که می توانستند به سوالات دانشجویان جواب می دادند. آنجا مطالبی که هفته گذشته به دانشجویان گفته بودند، نقد و بررسی می شد. این جلسات خیلی مفید و موثر بود و علامه عسگری هم در تمام جلسات حاضر می شدند.

کشیان: استاد! در دانشکده اصول دین نگارش رساله پایان تحصیلی هم معمول بود؟

دکتر آذرشب: بله، این هم یکی از موارد تفاوت دانشکده ما با حوزه های علمیه بود. ما در سطح لیسانس باید پایان نامه می نوشتیم. نکته جالب دیگری که لازم است به آن اشاره کنم این است که دانشکده اصول دین، فعالیت سیاسی هم داشت و این امر برای من اسباب دردسر شد. سال چهارم، در شرایطی که درس هایم تمام شده بود اما رساله ام را هنوز ننوشته بودم، ماموران سازمان امنیت به خانه ام ریخته بودند و آلبوم عکس، پول، کاغذها و جزوه های ترجمه عربی و لایت فقیه امام خمینی (ره) را از آنجا برده بودند. من آن موقع در سفر بودم،

□ جنگی که غرب توسط صدام علیه ایران راه انداخت، در حقیقت، یکی از اهداف مهم اش، جلوگیری از بازگشت ایران به جهان اسلام بود.

□ هرکاری باعث ایجاد روح امید به آینده و تجدید روحیه آرمانخواهی در جهان اسلام شود، راهی به سوی وحدت و تقریب مذاهب می گشاید و این ممکن و میسر است.

وقتی از سفر برگشتم، نزدیک خانه که رسیدم، با خودم گفتم، خوب است نمازم را در حسینیه سرکوجه بخوانم و بعد به خانه بروم. موقع نماز احساس کردم یکی از همسایه ها مقابلم نشسته و از دور با بهت و حیرت به من نگاه می کند، وقتی نمازم تمام شد، پیش من آمد و با تعجب گفت: اینجا چه کار می کنی؟ گفتم: نماز می خوانم! گفت: می دانی، به خانه سرزده ای؟ گفتم: نه. گفت: مواظب باش، چون خانه ات در محاصره است. من از همان حسینیه برگشتم و دیگر به آن خانه نرفتم.

کشیان: این موضوع در زمان صدام بود؟
دکتر آذرشب: خیر، در زمان اقتدار حسن البکر بود.

کشیان: شاید فصلشان ترساندن شما بود.
دکتر آذرشب: بعید نیست. به هر حال، بعد از این جریان، من دیگر کاری نداشتم و به همین جهت به نجف رفتم تا نزد بزرگان آنجا تحصیل کنم. آقای حکیم توجه خاصی به بنده داشتند و رساله پایان تحصیلی ام را با راهنمایی ایشان نوشته بودم. رساله ام را به آقای حکیم دادم تا خودش به دانشکده ببرد و مدرک فارغ التحصیلی ام را بگیرد. من دو سال تحت تعقیب ماموران امنیتی بودم و به همین جهت در عراق به صورت مخفی زندگی می کردم. بعد در یک شرایط بسیار سختی توانستم راهی سوریه شوم.

کشیان: در چه سالی؟
دکتر آذرشب: سال ۱۳۴۹ به سوریه رفتم، امامت کمی آنجا ماندم. آن موقع اتوبوس های ایرانی شمس العماره بین ایران و سوریه رفت و آمد می کردند، سوار شدم و به ایران آمدم. در ایران،

علامه عسگری و عده دیگری از فضلا مرا می شناختند و مورد لطف و حمایت آنها قرار گرفتم. بعد به سربازی رفتم و بعد از پایان خدمت به استخدام آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران درآمد و تا سال ۵۳ به تدریس عربی در دبیرستان کریمخان زند در میدان خراسان مشغول بودم و بعد به جای دیگری منتقل شدم. از تدریس آن سال ها و دانش آموزان مشتاق و علاقه مندی که در دبیرستان کریمخان زند داشتم، خاطرات خوشی هنوز در ذهنم باقی مانده است. در طول این مدت، همزمان با تدریس، در کنکور دانشگاه تهران هم شرکت کردم و در رشته ادبیات عرب ادامه تحصیل دادم و فوق لیسانس گرفتم. آن موقع دانشکده و گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، به کسی که با زبان عربی روز آشنا باشد، نیاز داشت و در روزنامه ها اعلام نیاز کرده بودند. بنده هم مثل دیگران ثبت نام کردم. حدود ۷۰ نفر شرکت کردند. آنجا ابتدا از ما امتحان کتبی گرفتند و ۱۰ نفر را برای امتحان مرحله بعدی، یعنی مصاحبه حضوری انتخاب کردند. از بین این ده نفر، تنها من قبول شدم.

کشیان: امتحان شفاهی داوطلبان توسط چه کسانی صورت گرفت؟

دکتر آذرشب: یادم هست یکی از مصاحبه کنندگان آقای دکتر سید جعفر شهیدی بودند. سوالات زیادی پرسیدند تا مطمئن شوند که مسلط هستم. باز یادم هست آقای دکتر سیدحسین نصر هم که آن زمان رئیس دانشکده ما بود، با بنده مصاحبه مفصلی کرد، این که چه کتاب هایی خوانده ای و محتوای آنها درباره چه موضوعی است؟ البته دکتر نصر خودش این آثار را خوانده بود می خواست مرا آزمایش کند. پس از این که سوالاتش تمام شد، گفتم: آقای دکتر! من هم سؤالی دارم، گفت: بفرمایید. گفتم: شما و آقای دکتر شهیدی سوالات زیادی از من پرسیدید، در حالی که من تنها می خواهم در این دانشکده مدرس باشم، قبلاً هم دو ترم در این دانشکده به صورت حق التدریسی درس داده ام؛ سطح علمی دانشجویان اینجا از نظر زبان و ادبیات عربی پایین است، چرا شما این همه سخت گیری می کنید؟

گفت: سؤال خوبی کردید، شما اینجا تنها برای تدریس نیامده اید، استادی که اینجا استخدام می شود، کارش بالا بردن سطح علمی مملکت هم هست. ده درصد وظیفه شما در اینجا تدریس است، نود درصدش پژوهش در مسایل علمی است. این حرف دکتر نصر هنوز در گوشم هست. به هر حال، از ایشان تشکر کردم و از آن به بعد از آموزش و پرورش به دانشگاه تهران منتقل شدم و در حین تدریس در آنجا، دنبال این بودم که دکترای این رشته را هم بگیرم، ولی متأسفانه آن موقع دوره دکترای زبان و ادبیات عرب در ایران نبود؛ به همین جهت با

دانشگاه قاهره مکاتبه کردم و پذیرش گرفتم و این مصادف با زمانی بود که انقلاب اسلامی ایران شروع شده بود و دیگر برایم معنا نداشت که انقلاب و ایران را رها کنم و برای تحصیل به مصر بروم. به همین جهت، ماندم تا انقلاب بحمدالله پیروز شد.

کتابخانه: استاد! در چه سالی ازدواج کردید؟

دکتر آذرشب: من در سال ۱۳۵۲ ازدواج کردم و حالا صاحب پنج فرزندم.

کتابخانه: آیا فرزندان شما هم به رشته زبان و ادبیات عرب علاقه مندند؟

دکتر آذرشب: خیر، هیچ کدام به این رشته علاقه ای ندارند. دخترم مهندس شیمی است، بقیه هم در رشته ریاضی و راه ساختمان هستند.

کتابخانه: استاد! قبل از پیروزی انقلاب و در سالهایی که در دانشگاه تهران به تدریس مشغول بودید، با استاد مطهری هم ارتباطی داشتید؟

دکتر آذرشب: در آن سال ها بنده علاوه بر تدریس،

سعی می کردم در محافل مختلف هم شرکت کنم. به همین جهت در بعضی مساجد درس می دادم و سخنرانی می کردم و در محافل خصوصی هم نهج البلاغه و تفسیر قرآن تدریس می کردم؛ گاهی مقاله می نوشتم و مطالبی را برای نشر در مجلات مختلف ترجمه می کردم. در آن سال ها با مطالب و آثار شهید مطهری هم کاملاً آشنا شدم و به محضرشان رسیدم، احساس کردم آن

بزرگوار، شهید صدر دیگری است. من بعضی از آثار استاد مطهری را به صورت مقاله به زبان عربی ترجمه کردم و در نشریات ایران و بیروت به چاپ رساندم.

کتابخانه: استاد! بعد از پیروزی انقلاب، دوره دکتری را در کجا و چه رشته ای گذراندید؟

دکتر آذرشب: بعد از پیروزی انقلاب در کنکور دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در رشته فرهنگ و علوم قرآنی شرکت کردم و قبول شدم. در سال ۶۲ هم دکتر گرفتم.

کتابخانه: موضوع رساله دکتری تان در چه زمینه ای بود؟

دکتر آذرشب: رساله ام تحقیق در یک نسخه خطی منحصر به فرد و ارزنده از شخصیت بزرگی به نام

□ آنچه هم نشان «فقه مقارن» و برای مادر شرایط فعلی لازم است، نگارش «فقه مقاصد» است، فقهی که جهت ها را مشخص کند.

□ آذرشب: حدود سال های ۴۷ و ۴۸ کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی اثر امام خمینی (ره) در کربلا منتشر شد. طرح ایجاد حکومت اسلامی، چیزی بود که ما همیشه در رویا می دیدیم. برای ما شگفت انگیز بود که یک مرجع روحانی تبعیدی در آن شرایط، تز و طرحی در بار حکومت اسلامی ارائه کند.



محمدبن عبدالکریم شهرستانی، صاحب کتاب معروف «ملل و نحل» بود. این نسخه خطی منحصر به فرد، فوق العاده مغلوط و بدخط است و شاید به همین دلیل با همه اهمیتی که دارد، کسی تا آن روز برای تصحیح آن اقدام نکرده بود. تفسیر ایشان از قرآن، دارای یک مقدمه بسیار مهم در ۱۲ فصل در علوم قرآنی و تفسیر سوره حمد و بقره است.

من پس از مطالعه این نسخه خطی، مقدمه ای درباره شهرستانی و ارتباطش با خراسان بزرگ و نیشابور که محل تحصیل او بوده نوشتم و نسخه خطی او را تا پایان سوره حمد تحقیق کردم و بر آن تعلیق نوشتم.

کتابخانه: به نظر شما ویژگی یا ویژگی های برجسته این اثر در چیست؟

دکتر آذرشب: شهرستانی در پی هر آیه ای که تفسیر کرده، مطلبی دارد تحت عنوان «اسرار آیه» او در

مقدمه تصریح می کند که تمام اسراری را که من در این تفسیر آورده ام، از علوم آل محمد (ص) است و از من نیست. حالا او این علوم آل محمد (ص) را از کجا آورده، معلوم نیست؛ ولی وقتی پژوهشگر تفسیر او را در پی هر آیه با عنوان «اسرار آیه» می خواند، احساس می کند که روح احادیث امام صادق (ع) و روح نهج البلاغه در آن تفسیر متجلی است.

جالب این که شهرستانی به شافعی و اشعری بودن شهرت دارد! ولی او واقعاً به هیچ یک از این دو مکتب فقهی و کلامی پایبند نبوده و سعی کرده خودش در اصول و فروع مجتهد باشد.

کتابخانه: پس شهرت شافعی و اشعری بودنش به چه خاطر است؟

دکتر آذرشب: گفته اند شافعی و اشعری، چون استادانش شافعی و اشعری و مدرسه اش هم مدرسه شافعی اشعری بوده است. آثارش را که ملاحظه می کنیم می بینیم نظرات مختلف فقهای شافعی، اشعری، معتزلی و دیگران را می آورد و ضمناً گاهی نظرات امام صادق (ع) را هم از کافی نقل می کند و می گوید: نظر من هم این است.

موضوع مهم این است که وقتی شهرستانی نظرات دیگران را رد می کند- این خیلی مهم است- می گوید: علت اشتباهات متکلمین این است که آنها از در خانه وارد نشده اند.

کتابخانه: منظورش حدیث مشهور پیامبر است که فرموده اند «انا مدینه العلم و علی بابها»

دکتر آذرشب: احسنت! بله، شهرستانی می گوید: باب شهر علم، علی (ع) و آل علی (ع) هستند و اگر متکلمین به در این خانه و این مکتب

متمسک می شدند، دیگر مشکلی ایجاد نمی شد. او معتقد است که تمام اختلافات به وجود آمده بین متکلمین و جریان های فکری مختلف در جهان اسلام، علت اش این است که سفارش پیامبر (ص) را نادیده گرفته اند و از «باب علم» وارد نشده اند. شهرستانی می گوید: «ثقلین» عبارتست از قرآن و اهل بیت (ع)؛ این حرف از دانشمندی مثل او که به تسنن شهره است، خیلی مهم است. به همین جهت، من او را یکی از شخصیت های بزرگ تقریبی می دانم، چون خودم هم به تقریب علاقه مندم.

کتابخانه: استاد! این اثر چاپ شده است؟

دکتر آذرشب: بله، قسمت اول این تفسیر را نشر میراث مکتوب تحت عنوان «تفسیر شهرستانی» چاپ کرده است، بقیه اش هم با همکاری مرکز اسلامی لندن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

و دفتر نشر میراث مکتوب ان شاء الله چاپ خواهد شد.

کتاب: **کشتی**: آرایه این وجه از شخصیت

شهرستانی بسیار جالب است، چون غالباً او را با کتاب «ملل و نحل» می‌شناسند.

دکتر آذرشب: شهرستانی یک شخصیت مشهور بین‌المللی است و متأسفانه همان‌طور که فرمودید غالباً او را تنها با کتاب ملل و نحل می‌شناسند، ولی او اثر بسیار مهم دیگری هم به نام «نهایة الاقدام فی علم الکلام» دارد که چاپ شده است. اثر دیگری هم به نام «مصارعة» دارد.

کتاب: **کشتی**: به معنای کشتی گرفتن؟

دکتر آذرشب: بله، به همین معنا، حالا ببینید او با چه کسی در این کتاب کشتی گرفته؟ با ابن سینا خودش هم در مقدمه زیبایی که بر این اثر نوشته می‌گوید: من قدر و جلال و عظمت علمی ابن سینا را می‌شناسم و می‌دانم که کشتی گرفتن با دانشمندی چون او کار آسانی نیست و می‌دانم که من کمتر از آنم که با او کشتی بگیرم، ولی من از این کار، هدفی دارم؛ هدفم این است که این جمود فکری را که پس از ابن سینا در جامعه اسلامی به وجود آمده، بشکنم! چون کسانی که پس از ابن سینا آمده‌اند، هیچ فکر جدیدی مطرح نکرده‌اند و تنها هنرشان شرح و تعلیق و حاشیه‌نویسی بر آثار ابن سینا بوده و من می‌خواهم این جمود فکری را بشکنم. کار شهرستانی در این کتاب از این جهت زیباست که می‌خواسته روح نقد و جرأت علمی و اندیشیدن را در مردم زمانه خودش زنده کند. جالب است که خواجه نصیرالدین طوسی که از علاقه‌مندان ابن سینا بوده، کتاب شهرستانی را در اثری به نام «مصارعة المصارعة» یعنی کشتی با کشتی گیر، نقد کرده و خطاب به شهرستانی گفته است: حرف ابن سینا درست است و تو اشتباه کرده‌ای.

کتاب: **کشتی**: استاد از بین اساتیدی که

حضرت عالی در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه تهران داشتید، شیوه کدامیک را در تدریس بیشتر پسندیدید و کدام استاد تأثیر بیشتری بر شما گذاشته است؟

دکتر آذرشب: یکی از برجسته‌ترین استادان مقطع فوق لیسانس و دکتری من، آقای دکتر شهیدی بودند که واقعاً با جان و دل به ما درس می‌دادند و مطالب را در عمق جان ما می‌نشانند. شرح ابن عقیلی که بنده از این بزرگوار آموختم، آنچنان بوده که تا امروز هم قدرت تدریس آن را به خوبی در خودم می‌بینم و این اثر تدریس مطلوب ایشان است. یکی دیگر از اساتید تأثیرگذار بر بنده در آن دو مقطع، آقای دکتر صلاح الصاوی مصری بود. این استاد بزرگوار مدت‌ها در ایران اقامت داشت؛ شاعر و ادیبی برجسته و باذوق بود. او هم ادبیات را تنها تدریس نمی‌کرد، بلکه آن را در جان و دل ما القا می‌کرد و می‌دانید که ادبیات، تا بر دل و جان انسان ننشیند، تنها

قرار داده‌ام:

پیگیری وحدت تمدنی جهان اسلام.

فعال کردن حرکت تمدن اسلامی.

استحکام و پیوند فرهنگی جهان عرب و ایران.

و تقریب بین شیعه و سنی.

کتاب: **کشتی**: لطفاً در مورد این چهار مؤلفه

کمی توضیح بفرمایید.

دکتر آذرشب: ببینید! من معتقدم که جهان اسلام وارث یک جهان تمدنی واحدی است که به تعبیر مالک بن نبی اندیشمند الجزایری، از طنجه تا جاکارتا دارای یک وحدت احساسی و فرهنگی است. او بر این باور بود که در حال حاضر گرچه این تمدن رکود پیدا کرده، اما می‌شود آن را احیا کرد. به همین خاطر، در تمام نوشته‌هایش، از سرگیری حرکت تمدنی را به زبان روز و در سطح نیازهای روز مطرح می‌کرد. من تا حد زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده‌ام. در حال حاضر هم سعی می‌کنم در همین رابطه در مالزی بزرگوار است. حقیقت این است که تمدن اسلامی بر پایه فرهنگ اسلامی استوار است و این فرهنگ، دارای عناصر تحریک‌کننده به سمت تمدن است؛ اما این عناصر فعلاً فعال نیست.

اگر ما این عناصر را در جامعه اسلامی فعال کنیم، جامعه اسلامی به سمت تمدن اسلامی حرکت خواهد کرد. موضوع دیگر این است که اگر ما بتوانیم بین ایران و جهان عرب پیوند ایجاد کنیم، می‌توانیم آن تمدن از دست رفته را که مراکزش در بغداد و بصره و کوفه و نیشابور و اندلس بود دوباره زنده کنیم. آن تمدن به خاطر پیوند فرهنگ‌های ملل مختلف و بخصوص ایران و عرب در چارچوب اسلام پدید آمد و واقعاً به معنای کلمه قرآنی بین مسلمانان «تعارف» ایجاد شده بود. «تعارف» تنها به معنای شناختن یکدیگر نیست، بلکه مبادله معرفتی است که خودش سرآغاز حرکت تمدنی است.

(به نظر می‌رسد اگر مجدداً بین ایرانیان و اعراب این مبادله معرفتی از سر گرفته شود، یک حرکت قوی به سمت تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد. یکی از مسائل دیگر، مسأله سنی و شیعه است. البته همان‌طور که می‌دانید این موضوع یک مسأله تاریخی است که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ایجاد شد، ولی بعد از جنگ دولت عثمانی و دولت صفوی، تشدید شد و از آنجا که جهان عرب در آن زمان یکسره زیر پرچم عثمانیان بود، کینه‌های تاریخی آن جنگ‌ها هم به اعراب و ایرانیان رسیده و حالا ما وارث آن نزاع‌ها هستیم. یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه من، عزت جهان اسلام است، چون عزت با حرکت تمدنی هم پیوند دارد.

کتاب: **کشتی**: استاد! تعریف مشخص

حضرت عالی از تقریب بین مذاهب اسلامی

چیست؟

ما باید برخی حرکات نسنجیده

و ضد تقریب را تشدیداً کنترل

کنیم. من معتقدم که پشت‌سر

بسیاری از این حرکات، عوامل

خارجی در کارند و برای حرف‌سند

و مدرک‌دارم.

محفوظاتی خواهند بود که پس از مدتی گرد فراموشی بر آن خواهد نشست. استاد صلاح الصاوی واقعاً طعم شیرین شعر را به ما می‌چشاند.

کتاب: **کشتی**: استاد! ردهای علاقه حضرت

عالی به تقریب و موضوعات مرتبط با این

مقوله، به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی می‌رسد، بفرمایید چگونه و از چه

زمانی اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی و

علاقه به این گونه مباحث در شما پیدا شد؟

دکتر آذرشب: برای ورود به این موضوع، اجازه

بدهید ابتدا مقدمه‌ای را عرض کنم، برای من از

سنین نوجوانی و جوانی، موضوع عقب‌ماندگی

مسلمانان از پیشرفت، یک معضل بزرگ ذهنی بود

و همواره دلم می‌خواست شرایطی فراهم شود که

عزت، کرامت و شخصیت مسلمانان به آنها

برگردد. شاید توجه فوق‌العاده‌ام به سید قطب،

محمد قطب، محمد غزالی، اقبال لاهوری، علامه

طباطبایی، شهید صدر و امام خمینی (ره) در همین

راستا بود. احساس می‌کردم صدای آنها، صدایی

است که مسلمانان را به عزت فرامی‌خواند. به همین

جهت، با جان و دل مجذوب آنها می‌شدم. حقیقت

امر این بود که در آن شرایط، نسبت به مجموعه

شرایط خودم به عنوان یک ایرانی، مسلمان و

شیعی، احساس ذلت می‌کردم؛ به همین جهت، هر

صدایی که در جهت تقویت سه مؤلفه «ایران، اسلام

و تشیع» بود، مرا به خود جذب می‌کرد. من در طول

حرکت فکری‌ام، در نوشته‌ها و ترجمه‌هایم،

همواره چهار موضوع را تا امروز محور کارهایم

دکتر آذرشب: تعریف بنده از تقریب، در کوتاه ترین عبارت، تأکید بر مشترکات و سعی در کم جلوه دادن اختلافات است. طبیعی است که در جامعه عقب مانده، تأکید بیشتر بر اختلافات است و مشترکات فراموش می شوند؛ در حالی که تأکید بر مشترکات، اختلافات را تضعیف می کند. گاهی بعضی از اختلافات و برداشت ها موهوم است و واقعیت ندارد. این اختلافات همان طور که گفتیم، به دلایل تاریخی و یا سوء تفاهمات به وجود آمده است.

سئوال: به جز موارد چهارگانه ای که فرمودید، راهکار عملی شما برای رفع این سوء تفاهمات تاریخی و یا موهوم چیست؟

دکتر آذرشب: به نظر من، کار مهم این است که که آرمان های بزرگ جهان اسلام را تجدید کنیم و آنها را مقابل چشم جامعه اسلامی بگذاریم تا جامعه اسلامی به سمت این آرمان ها حرکت کند. به نظر می رسد در چنین شرایطی، خواه و ناخواه جامعه اسلامی به سمت مشترکات و دوری از اختلافات خواهد رفت. طبیعی است هر قدر که آرمان ها بزرگتر باشند، اختلافات تاریخی و

فرهنگی کوچک تر جلوه خواهند کرد.

سئوال: به نظر شما مصادیق این آرمان های بزرگ در جهان اسلام چه چیزهایی می تواند باشد؟

دکتر آذرشب: ببینید! اگر ما بخواهیم اسلام را در یک کلمه تعریف کنیم، با توجه به این که حرکت تمدنی، یعنی «حیات»، با این آیه قرآنی مواجهیم:

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم...

ما باید بدانیم که حیات ما در گرو رشد و تکامل تمدنی است؛ چیزی که ما به دلایل فرهنگی عفا فاقد آن هستیم؛ به نظر بنده، احیاء «حرکت تمدنی» در جهان اسلام، می تواند آرمان مشترک همه ملل مسلمان باشد.

سئوال: حرکت تمدنی، آرمان والایی است، اما تصدیق می فرمایید که کمی دور از ذهن و غیر ملموس و نیازمند ایجاد زمینه های متعدد فرهنگی در امت اسلامی است. آیا نمی توانیم به عنوان یک امر محسوس و ملموس و نیازمند آشنایی احساسات و عواطف ملل مسلمان از هر فرقه، موضوع غصب سرزمین های اسلامی در فلسطین و آزادی قدس شریف را به عنوان آرمانی مشترک و

□ صدای تقریب ما باید صدای همه ایران باشد، نه صدای شخص خاصی یا مجمع محدودی. حداقل این است که این صدا باید صدای مراجع بزرگوار قم باشد و این مهم است.

چنین دهه از تشکیل مجمع جهانی تقریب، از زمان آیت الله بروجردی تا امروز، فعالیت چشم گیری از دو طرف عمده این گفتمان، یعنی ایران و مصر دیده نمی شود و این امر از سطح ملاقات گهگاهی برخی از نخبگان دو کشور فراتر نرفته است؟

دکتر آذرشب: اتفاقاً این سؤال شما، موضوع مقاله ای است که بنده در سینیار قطر ارائه دادم. آنجا یک محور بحث من این بود که چگونه می شود حرکت تقریب را از سطح نخبگان به مردم انتقال بدهیم؟ محور دیگر بحث این بود که حرکت مردم به طور طبیعی به سمت تقریب است و این موضوع هم به حیات مجله است اسلامی برمی گردد. در آن صورت مطمئنم که یک ارتباط ارگانیک بین جوامع اسلامی پدید خواهد آمد. این موضوع زمانی محقق خواهد شد که جامعه اسلامی حیات داشته باشد و هماتند یک پیکر واحد انسانی باشد که اگر صدمه ای به بخشی از آن وارد شود، همه اعضا با آن عضو آسیب دیده همکاری می کنند، البته این تمثیل همانطور که می دانید از رسول اکرم (ص) است.

سئوال: استادا همانطور که مستحضرید در قرن های گذشته، فقهای بزرگ شیعه، کسانی مثل شیخ طوسی و علامه حلی، با خلق آثار ارزنده ای مثل «خلاف» و «تذکره» زمینه نگارش فقه مقارن و تطبیقی را بین مذاهب چهارگانه ایجاد کردند، در زمان معاصر، به ویژه پس از تشکیل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی در مصر و سپس در ایران، چه آثاری در این زمینه منتشر شده است؟

دکتر آذرشب: در زمینه فقه مقارن و مشترک در زمان عبدالناصر در مصر، کارهای خوبی ارائه شد. دانشگاه الازهر، موسوعه فقه عبدالناصر را که در بردارنده آراء فقهی مذهب جعفری و همینطور آراء تمام مذاهب اسلامی بود، چاپ و منتشر کرد. در همان موقع، در ایران هم کارهای ارزنده ای از طرف علمای شیعه از این شد. در عراق آیت الله محمدتقی حکیم آثار بسیار ارزنده ای در زمینه فقه مقارن عرضه کردند که در دانشگاه های عراق و کشورهای دیگر هم تدریس می شد. در ایران، پس از پیروزی انقلاب، «در مرکز فعالیت ها و بررسی های علمی» وابسته به مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی، کارهای خوبی در زمینه حدیث، فقه و اصول فقه انجام گرفته است. مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی هم در این زمینه فعال است و آثار ارزنده ای اعم از تفسیر و فقه



وحدت بخش در جهان اسلام مطرح کنیم؟

دکتر آذرشب: ببینید! به نظر من، مسأله فلسطین هم جزئی از طرح بزرگ احیاء حرکت و حرکت در مسیر تمدنی خواهد بود. البته آزادی فلسطین هم می تواند کانون اتحاد مسلمانان باشد، اما دقت کنید که مقاومت فلسطین هم در اثر عمل احیاء در داخل جهان اسلام به وجود آمد؛ یعنی پدیده «جهاد اسلامی» و «حماس» زاینده یک حرکت احیاء تمدنی بوده و این احیاء هم به نوبه خود، متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود و گرنه قضیه فلسطین روز به روز به عقب می گراید و پیشرفت خاصی نداشت. من معتقدم اگر جامعه جهانی اسلام حیات داشت، مسأله فلسطین، افغانستان و عراق هم پیش نمی آمد.

سئوال: استادا چرا پس از گذشت

مقارن و حدیث ارائه داده است. یکی دیگر از مراکز مهمی که در این زمینه ها همچنان فعال است «اتحادیه علمای مسلمین» در لبنان است. این اتحادیه هم در زمینه های فکری، فقهی، فرهنگی، سیاسی و اطلاع رسانی از طریق شبکه اینترنت، خدمات مهمی در زمینه تقرب و فقه مقارن انجام داده است. به نظر بنده آنچه همشأن فقه مقارن و برای مادر شرایط فعلی لازم است، نگارش «فقه مقاصد» است. فقهی که جهت ها را مشخص می کند.

کشیان: استاد! همانطور که مستحضرید، اندیشه تقرب موضوعی نبود که یک شبه در ذهن کسانی ایجاد شود. به نظر حضرت تعالی چه زمینه هایی اندیشه احیاگری و تقرب مذاهب را در دهه ۳۰ در مصر قوت بخشید؟

دکتر آذرشب: همان طور که فرمودید، برای احیاگری و تقرب باید شرایط احیاگری در جامعه وجود داشته باشد و این زمینه در مصر، قبل از دهه ۳۰ توسط سیدجمال الدین اسدآبادی و دیگران به وجود آمده بود. اگر بخواهیم نگاهی به گذشته های احیاگری و تقرب داشته باشیم، باید عرض کنم، بعد از اشغال مصر توسط ناپلئون، بیداری خاصی در بین نخبگان مصری به وجود آمد. آنها احساس کردند در مقابل تمدن غرب، عقب مانده اند و باید نهضتی ایجاد کنند. سیدجمال از این زمینه به نحو احسن استفاده کرد و به احیاگری پرداخت؛ تأثیرات این احیاگری تا زمان مرحوم محمدتقی قمی و آیت الله بروجردی باقی مانده بود. آقای قمی ایران را برای طرح این موضوع مساعد ندید، به لبنان رفت اما آنجا را هم مناسب اهداف تقرب ندید و سرانجام

به مصر رفت و آنجا موفق بود و این توفیق به خاطر زمینه های قبلی و گرایش الازهر به چنین طرحی بود. آن موقع مردم، روشنفکران، نویسندگان و شعرای مصر هم دنبال این کار را گرفتند و کارها را پیش بردند. البته موانع خارجی و داخلی هم کم نبود و به همین جهت دارالتقرب عملاً به اهدافش نرسید و تنها مقداری از اهدافش تحقق پیدا کرد.

کشیان: به نظر می رسد بعد از درگذشت جمال عبدالناصر، موضوع آرمان خواهی در جهان عرب هم رو به افول گذاشت.

جناب عالی چه تحلیلی از این موضوع دارید؟
دکتر آذرشب: درست است. بعد از مرگ ناصر، حالت وادادگی خاصی در جهان عرب پیش آمد. رفتن انورسادات به اسرائیل و کمپ دیوید ضربه بزرگی به روحیه آرمان خواهی عرب زد و به نظر

بیشترین کار در جهان عرب، روی آثار دکتر شریعتی انجام گرفته است. من احساس می کنم محافل روشنفکری جهان عرب، بیشتر علاقه مند به کارهای او هستند.

که بزرگترین آنها جنگ هشت ساله صدام علیه ایران بود که باعث شد احساسات قومی، طایفه ای و همینطور احساسات منفی مذهبی شیعه و سنی مجدداً برجسته شود تا خالت وادادگی و احساس ناامیدی بر جهان اسلام حاکم شود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کار بسیار مهمی بود در جهت بازگرداندن ایران به صحنه جهان اسلام. کلیه کارهایی که در زمان پهلوی صورت می گرفت، در سمت و سوی جدایی ایران از کل جهان اسلام بود. آنها حتی تاریخ اسلامی را هم به تاریخ شاهنشاهی تبدیل کردند. جنگی که غرب توسط صدام علیه ایران راه انداخت، در حقیقت یکی از اهداف مهم اش جلوگیری از بازگشت ایران به جهان اسلام بود. به نظر من، بزرگترین خطری که آمریکا از جانب ایران انقلابی احساس کرد، خطر بازگشت ایران به دایره فرهنگ و امت اسلامی بود. حرکتی که به نوبه خود می توانست موجب تمدن بزرگ اسلامی شود. به هر حال، جدا کردن ایران از جهان عرب و اسلام، طرحی بود که آمریکا در دهه های متوالی آن را به وسیله عمال خودش در هر قشر و

لباس و جمعیتی پیگیری کرده بود.

کشیان: استاد!
حرکت اخیر حزب الله لبنان در مقاومت و جنگ ۳۳ روزه و پیروزی آنها، چه تأثیری در روند اتحاد و اخوت اسلامی بین مسلمانان داشت؟

دکتر آذرشب: این مقاومت و پیروزی هم فرصت عظیمی بود که نوعی احساس تجدید حیات را در امت اسلامی بیدار کرد و باعث زدودن حالت ناامیدی در بین مسلمانان و بویژه اعراب شد و در



دریافت حکم عضویت در مجمع اللغة العربیه * دمشق، آکادمی زبان عربی

پی آن، به طور طبیعی احساس تقرب راهم در بین مسلمانان تقویت کرد و بالاتر از آن، دل مردم نسبت به مکتب اهل بیت فوق العاده آماده شد و اختلافات چندین ساله بین اهل تسنن و تشیع می رفت که زدوده شود، اما دشمنان، این فرصت عظیم را هم با تبلیغات و جنگ روانی به تهدید تبدیل کردند. قبل از جنگ اسرائیل با حزب الله، بنده برای شرکت در سمیناری به طرابلس لبنان رفتم. فضای آن جا برایم تعجب آور بود. اهل تسنن آنجا علیه حزب الله بسیار متشنج بودند و می گفتند: حزب الله می خواهد سنی کشی کند! یعنی غربی ها این فضا را آماده کرده بودند. آنها کشته شدن رفیق حریری را یک بار به دروغ به حزب الله نسبت داده بودند، یکبار به سوریه، در حالیکه حریری نمادی از یک رجل متدین اهل سنت نبود، ولی غربی ها، می خواستند با این

می رسد اگر انقلاب اسلامی در ایران در آن شرایط اجتماعی سخت رخ نمی داد و پیروز نمی شد، جهان عرب کاملاً تسلیم خواسته های آمریکایی ها و صهیونیست ها می شد؛ انقلاب اسلامی ایران در جهان عرب موجب تجدید حیات اعراب شد. اگر شما به ادبیات جهان عرب مخصوصاً به نوشته و آثاری که در نشریات ادواری جهان عرب در روزهای انقلاب پدید آمدند مراجعه کنید، این روحیه تجدید حیات را در آنها حس می کنید و همراه آن، سخنان فراوانی را که در موضوع تقرب مذاهب و اتحاد تشیع و تسنن مطرح می شد، می دیدید.

انقلاب اسلامی ایران فرصت خوبی برای وحدت بین مسلمانان و به ویژه تقرب مذاهب سنی و شیعه فراهم آورد، اما دشمنان، در مقابل این فرصت ها و احیاگری ها، تهدیدهایی را برای ما به وجود آوردند

کار وحدت شیعه و سنی را خدشه دار کنند. شما پیروزی مسلمانان را در افغانستان علیه شوروی سابق ببینید که کارش به کجا کشید؟! این موضوع در مورد الجزایر، عراق، لبنان و هر جای دیگر هم مصداق دارد. اصل برای غربی‌ها این است که هر فرصت اتحاد و پیشرفت و تقریب بین مسلمانها را ابتدا محاصره کنند و بعد آن را با دروغ، با تبلیغ منفی و آدمکشی به یک تهدید و چالش تبدیل کنند.

استاد! همان طور که مستحضرید (کتابخانه) غربی‌ها همواره درصددند تا دیوارهای جدایی را بین خودشان بردارند، این طرح در دوره اخیر، از فروریختن نمادین دیوار برلن تا امروز همچنان ادامه دارد، طرح اروپای متحد، پول واحد، مجلس واحد، حذف گذرنامه و سهولت رفت و آمد بین شهروندان اروپایی هم نمونه‌هایی از برداشتن دیوارهای نامریی جدایی بین خودشان است، در همین حال می‌بینیم که آنها به هر بهانه، دیوارهای نامریی جدایی را هر روز در بین ملت‌های مسلمان بالاتر می‌برند و آن را گسترش می‌دهند. در حقیقت آنها برای خودشان وحدت می‌خواهند و برای مسلمانان نسخه تفرقه می‌پیچند!

یک روز موضوعی به نام تروریسم را بهانه دخالت و جنگ افروزی و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی می‌کنند، روز دیگر، از خطر موهوم «هلال شیعی» دم می‌زنند تا انقلاب اسلامی را به عنوان یک خطر جدی در بین همسایگانش مطرح کنند و روز دیگر شایعه خطر سنی‌کشی را در رسانه‌ها تبلیغ می‌کنند. به نظر شما با این ترفندهای ناجوانمردانه آنها چه باید کرد؟

دکتر آذرشب: من معتقدم بزرگان و اندیشمندان ما باید با سعه صدر، گفت‌وگو و اطلاع‌رسانی به موقع، به تبیین مسایل بردارند و شایعات موهوم دشمنان اسلام را به موقع و مستدل خنثی کنند. کار مهم دیگر در این زمینه این است که همواره برای جامعه اسلامی فرصت‌هایی برای تجدید حیات پیدا کنند. این فرصت‌ها هم تنها در موضوعات و مسائل سیاسی خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند در زمینه‌های فکری، فرهنگی و علمی هم تکرار شود. ببینید! همین موضوع دستیابی دانشمندان جوان ما به تکنولوژی هسته‌ای یا سلول‌های بنیادی می‌تواند باعث اتحاد و تجدید حیات مسلمانان، بویژه اعراب شود. من با سفرهای متعددی که به کشورهای اسلامی داشته‌ام، همواره شاهد این موضوع بوده‌ام و هستم. وقتی کتاب «اقتصادنا» و «فلسفتنا» اثر آیت‌الله محمدباقر صدر در جهان عرب منتشر شد، اتحاد خاصی در بین متفکران، روشنفکران و

□ دکتر آذرشب: به نظر من، کار مهم این است که آرمان‌های بزرگ جهان اسلام را تجدید کنیم و آنها را مقابل چشم جامعه اسلامی بگذاریم تا جامعه اسلامی به سمت این آرمان‌ها حرکت کند.

نخبگان جهان اسلام پدید آورد، در حالیکه می‌دانید اقتصادنا در زمینه مسایل مالی و اقتصادی و فلسفتنا در مورد جهان بینی است. به عبارت دیگر، هر کاری که باعث ایجاد روح امید به آینده و تجدید روحیه آرمانخواهی در جهان اسلام شود، راهی به سوی وحدت و تقریب مذاهب می‌گشاید و این، راهی ممکن و میسور است، مشروط بر این که دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مراکز تحقیقاتی ما این هدف بزرگ را مدنظر قرار بدهند.

استاد! همانطور که آگاهید شعر و ادب از دیرباز نقش بسیار پررنگ، تأثیرگذار و ماندگاری در اتحاد و تفاهم بین مسلمانان داشته است. این نقش را در زمانه ما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر آذرشب: همان طور که فرمودید، شعر و ادب می‌تواند بهترین زمینه را برای تفاهم و پیوستگی روحی و معنوی بین مسلمانانی با مذاهب گوناگون ایجاد کند، به نظر بنده، شاعر انسانی است که در چارچوب‌های تنگ و بسته گروهی و فرقه‌ای نمی‌گنجد و اگر چنین باشد، دیگر شاعر نیست. شاعران همواره با روحیه‌ای والا به مسایل نگرسته‌اند، به همین جهت همواره بین آنها و مردم، انس و الفتی روحی و معنوی وجود داشته و دارد. شما به گذشتگان اشاره کردید، اجازه بدهید من هم از گذشتگان در این زمینه مثالی بزنم، ما در تاریخ شعر و ادب، شخصیت بزرگی به نام شریف رضی داریم. او شاعری طراز اول در تاریخ ادبیات عرب است، این شاعر و ادیب برجسته، در حالی که یکی از بزرگترین فقهای شیعه است، شخصی مانند

عمر بن عبدالعزیز را که می‌دانید از خلفای اموی است، می‌ستاید! از او می‌پرسند چرا چنین کاری کرده‌ای؟ می‌گوید: من به قبیله این شخص نگاه نمی‌کنم، به عمل او می‌نگرم و او را شخصی قابل ستایش می‌دانم. می‌دانید که عمر بن عبدالعزیز کسی بود که سب مولا علی (ع) را پس از نزدیک به یک سده ممنوع کرد. باز همین فقیه و شاعر بزرگ، در سوگ اسحاق صابی مرثیه سوزناکی می‌سراید، در حالیکه اسحاق صابی مسلمان نبوده، می‌پرسند چرا چنین مرثیه‌ای برای او سروده‌ای؟ می‌گوید: دوستی ادب، ما را به هم پیوند داده است، و این حرف درستی است. ادبیات واقعاً قلب‌ها را به هم پیوند می‌زند. شاید به همین دلیل است که مادر دنیای شعر و ادب، کمتر سخنی از اختلافات طایفه‌ای و فرقه‌ای می‌بینیم. در این زمینه شاعران همواره از الفت و همبستگی، همکاری و عشق بین افراد سخن گفته‌اند.

استاد! در بین شاعران مسلمان

عرب زبان معاصر، چه کسانی را رهرو راه چنان شاعرانی می‌دانید؟

دکتر آذرشب: این موضوع بین ادیبان و شاعران عرب زبان اهل تسنن و تشیع در دوره معاصر هم مصادیقی دارد، از آن جمله‌اند کسانی مثل: محمد مهدی جواهری، مصطفی جمال الدین و محمد جمال هاشمی که از شعرای بزرگ شیعه عراق‌اند و شعرشان لیریز از دعوت به همبستگی و نکوهش تفرقه مذهبی است. در بین شعرای اهل سنت هم شاعرانی مانند احمد شوقی، معروف الرصافی و ابوالقاسم شابی را داریم که همواره جهان اسلام را به وحدت فکر و عمل دعوت کرده‌اند، حتی از شعرای مسیحی جهان عرب هم کسانی مثل جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه‌را می‌شناسیم که در آثارشان، مردم را به وحدت نظر و عمل و تألیف قلوب و دوری از اختلاف دعوت کرده‌اند:

من معتقدم ادیب واقعی، به نوعی عارف هم هست، می‌دانید که عرفان هم نوعی وحدت و هم دلی در مردم ایجاد می‌کند و از اختلافات می‌کاهد، گفت: مثنوی مادکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بت است

استاد! پس از پیروزی انقلاب، همکاری شما با مجمع تقریب مذاهب اسلامی از چه هنگام آغاز شد و چه فعالیت‌هایی در این زمینه تا به حال انجام داده‌اید؟

دکتر آذرشب: سال ۷۹ که با پیام مقام معظم رهبری مجمع تقریب مذاهب اسلامی مجدداً فعال شد، بنده از همان آغاز به عنوان سردبیر و مدیر مسئول، اداره مجله «رسالة التقرب» را به عهده گرفتم، تا این که سفر سوریه پیش آمد. در سوریه هم به عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع تقریب

را دنبال کردم و آنجا هم سمیناری تحت عنوان «تقریب مذاهب اسلامی» برگزار کردیم که مقالاتش توسط رایزنی کشورمان در سوریه چاپ شده، تأسیس مجله الثقافة الاسلامیه را در سوریه در همین راستا راه انداختیم. این نشریه هدفش ایجاد پیوند معرفتی بین شیعه و سنی و ایرانیان و اعراب بود. خوشبختانه فضای فرهنگی سوریه برای این گونه اقدامات فرهنگی مساعد است.

مایک مجمع تقریب مذاهب اسلامی هم در سوریه تأسیس کردیم که هنوز فعال است یکی دیگر از اقدامات بنده در سوریه تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی ایران و عرب برای پیوند مشترک بین ایران و اعراب است.



دکتر عبدالوهاب عزام

کمیته: استاد! تجربه سالهای اقامتتان در عراق و سوریه و سفر به دیگر کشورهای اسلامی و عربی چه تاثیری در تشخیص شما از عارضه کهنه اختلافات مذهبی بین مسلمانان داشته و در حال حاضر با توجه به آن تجربه ها، به چه نتیجه ای رسیده اید؟

دکتر آذرشب: من پس از بازگشت از سوریه، به این نتیجه رسیدم که مشکلات فی مابین تسنن و تشیع، فقهی و اصولی و تفسیری نیست، بنده پس از تأمل زیاد و سالها نوشتن و ترجمه کردن و دیدار از کشورهای مختلف مسلمان، دریافته ام که اختلافات فرهنگی است و ما در یک شرایط بیماری عقب ماندگی تمدنی قرار داریم و این بیماری عوارضی دارد، یکی از عوارض اش هم وجود انواع اختلاف ها بین مسلمانان است.

این اختلاف ها هم تنها به اختلاف بین شیعه و سنی محدود نمی شود، بلکه اختلاف بین عرب با عجم، عرب با عرب، عشیره با عشیره و قبیله با قبیله است. به هر حال، این اختلافات عارضه طبیعی نوعی بیماری است که در خون جامعه اسلامی وجود دارد و آن، عقب ماندگی تمدنی است و تا وقتی این عقب ماندگی وجود دارد، اختلافات هم هست. ما باید این عقب ماندگی را درمان کنیم. باید بدانیم عقب ماندگی تمدنی از فرهنگ آغاز می شود، بنابراین فرهنگ را باید پویا کنیم. باید عوامل شتاب دهنده انسانها به سمت تمدن را فعال کنیم تا مردم به سوی تمدن حرکت کنند. بنده این مطلب را طی جلسنه ای به تفصیل با مسئولین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در میان گذاشتم و آنها خوشبختانه پذیرفتند؛ به همین جهت به عنوان نماد بزرگ این طرح، مجله ای به نام ثقافتنا [فرهنگ ما] را به زبان عربی منتشر کردیم. این نشریه، مجله ای تخصصی در زمینه از سرگیری حرکت تمدن اسلامی است.

کمیته: سردبیر این نشریه چه کسی است و چند شماره از آن تاکنون منتشر شده؟

دکتر آذرشب: فعلاً ۱۴ شماره از این نشریه منتشر

دکتر آذرشب: بنده چند وقت پیش مطلبی را از فوکویاما می خواندم. او در نقد سخن مارکس گفته بود. حرکت تاریخ از بستر رشد ابزار تولید حاصل نمی شود، چرا که انسان سازنده ابزار و در نتیجه سازه تاریخ است. از این مهمتر فوکویاما می گوید: عنصر حرکت دهنده تاریخ همان چیزی است که افلاطون آن را «تیموس» خوانده است. هگل می گوید: تمایل انسان به حفظ کرامت و عزت، عامل حرکت دهنده تاریخ است. او می گوید: درست است که انسان ها به غلبه لباس و سرپناه و بهداشت و امنیت و چیزهای دیگر هم نیاز دارند، ولی ممکن است همین انسان، همه چیز را فدای تیموس کند و این خیلی مهم است. من معتقدم یکی از عناصر فرهنگ اسلامی که می تواند در صورت فعال شدن، به تمدن منجر شود، همین موضوع «عزت خواهی» است و درست همین جا نقش مکتب اهل بیت (ع) در تاریخ و تمدن اسلامی مشخص می شود. شما اگر کل سخنان امیرالمؤمنین (ع) را در یک جمله خلاصه کنید، مفهومش «عزت» است. ترجمه نهضت عظیم عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله (ع) در یک کلام، «عزت» است. مکتب اهل بیت (ع) تماماً مکتب عزت است. حرکت کل پیروان اهل بیت (ع) هم از آغاز تا نهضت امام خمینی (ره)، مبتنی بر «عزت خواهی» بوده است و این مطلبی عادی نیست، بلکه موضوعی تمدن ساز است. مکتب عزت خواهی به مردم سربلندی می دهد. چرا در زمان امویان تمدنی به وجود نیامد؟ چون مردم را ذلیل می خواستند. اگر می بینیم در زمان خلافت عباسیان تمدن اسلامی شکل گرفت به خاطر این بود که مردم در پناه یک آزادی نسبی که برای اهل بیت (ع) ایرانیان و اندیشمندان به وجود آمده بود، احساس عزت می کردند و به همین جهت حرکت تمدنی به وجود آمد. به نظر من، ادبیات هم نقشی اساسی در جریان وحدت و عزت خواهی داشته است.

کمیته: استاد! به نظر می رسد باید هوشیار باشیم که دشمن دستورکار ما را عوض نکند. باید ببینیم چه چیزهایی امروز باعث وحدت احساسی و شناختی امت اسلامی می شود، همان ها را محور وحدت و تقریب بگیریم، نه عواملی را که نه تنها وحدت و تقریبی بین مسلمانان را ایجاد نمی کند، بلکه به خودی خود به تفرقه موجود بین مسلمانانها هم دامن خواهد زد.

دکتر آذرشب: مالک بن نبی متفکر الجزایری می گوید: ما قابلیت استعمار داریم، یعنی ما قابلیت و زمینه تفرقه اندازی داریم و دشمن از آن استفاده می کند. البته بخش عظیمی از این قابلیت را خود غربی ها در بین ما ایجاد کرده اند، اما همانطور که فرمودید، هوشیاری ما باید در این باشد که با تکیه بر

□ مرحوم «عبدالوهاب عزام» باعث رواج آثار ادبی ایرانی در جهان عرب شد. او در یکی از آثارش نوشت: به این فکر افتادم که تنها راه بازگشت به عزت اسلامی، پیوند و اتحاد اعراب با ایرانیان است. وی آثاری در مورد ناصر خسرو، سعدی، حافظ و مولانا نوشت.

□ آذرشب: زبان عربی، زبان هویت، دین، فرهنگ، تمدن و سرفروشت آینده ما است. من معتقدم حتی یک روز تشنگی هم برای پیوند خوردن با هویت ملی خودش، به آگاهی از زبان عربی نیازمند است.

شده و بنده هم سردبیر آن هستم. کار ما در این نشریه، در راستای احیای عناصر حرکت دهنده اسلامی برای تیل به تمدن اسلامی است. تصور می کنم اگر در این زمینه توفیق پیدا کنیم، ان شاء الله مشکلات دیگر هم حل خواهد شد.

کمیته: استاد! به نظر می رسد یکی از پیامدهای بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موج عزت خواهی وسیعی است که در بین مسلمانانها ایجاد کرده است. مردم هم دنبال کسی هستند که عزت و کرامت آنها را حفظ کند، حضرت عالی جلوه این عزت خواهی را در بین مسلمانان چگونه دیده اید؟

عوامل وحدت آفرین حرکت کنیم تا وحدت احساسی در جهان اسلام در همه زمینه‌ها ایجاد شود. خوشبختانه این وحدت احساسی که فرمودید در حد بالایی در بین ادیبان و شاعران جهان اسلام وجود دارد. به همین خاطر است که می‌بینیم شاعران ترک و عرب و فارس و اردو زبان، با زبان‌های گوناگونی که دارند، نسبت به مسایل اسلامی، احساس و بیان مشترکی دارند.

کشیان: استاد! به نظر شما این احساس مشترک از دردها و نیازها، محصول خودآگاهی تاریخی و میراث مشترک است یا هر دو؟

دکتر آذرشب: به نظر من به خاطر میراث مشترک تمدنی است. اصولاً یکی از نمودهای وحدت تمدنی جهان اسلام، گفتمان واحد ادبی بین کل کشورهای اسلامی است. به همین خاطر است که می‌بینید علیرغم همه جدایی‌های عظیمی که بین کشورهای جهان اسلام پدید آورده‌اند، موضوعاتی مثل فلسطین، استقلال، آزادی و پیشرفت، به یکسان در ادبیات همه کشورهای جهان اسلام وجود دارد.

کشیان: استاد! در بین نظریات متنوعی که علما و اندیشمندان مسلمان درباره عوامل ایجاد کننده وحدت بین مسلمانان ذکر کرده‌اند، مثلاً: نگارش تاریخ مشترک، سیره مشترک و موسوعه حدیثی مشترک؛ دیدگاه امام موسی صدر را هم درباره نگارش فقه مقارن داریم. به نظر حضرت عالی این عوامل تا چه حد می‌توانند در وحدت احساسی و شناختی و تقرب بین مذاهب اسلامی تأثیر داشته باشند؟

دکتر آذرشب: البته به نظر من، سیدموسی صدر هم بر موضوع عزت و کرامت تأکید داشت. بنده در حال چاپ مقالاتی از ایشان هستم که جانمایه آنها، تأکید بر کرامت انسان است. سیدموسی صدر معتقد بود هر وقت کرامت انسان تحقق پیدا کند، افکار آنها در یک جهت استوار خواهد بود. خود او هم در عمل، کرامت شیعیان لبنان را حفظ کرد و حرکت المحرومین را آنجا سامان داد. این حرکت برای رفع ذلت و ایجاد روح کرامت و عزت در شیعیان بود که آنجا تحقیر می‌شدند و در فقر مادی و فرهنگی به سر می‌بردند. البته آیت‌الله بروجردی هم بر فقه مقارن تأکید داشتند، علاوه بر آن می‌فرمودند: ما امروز نباید روی واژه‌های خلافت و امامت تکیه کنیم، بلکه باید روی موضوعات عملی تکیه کنیم. روی موضوع «عترت» - «انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی» ایشان معتقد بود که باید پیام و کلام و فقه و فکر عترت را به مسلمین عرضه کنیم و «فقه» محوریت داشته باشد.

کشیان: منظورشان مرجعیت علمی و



دکتر ابراهیم الدسوقی شتا

□ مرحوم دکتر «ابراهیم الدسوقی شتا» از کسانی بود که برای معرفی انقلاب اسلامی به مصری‌ها خیلی زحمت کشید. او متخصص زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی دلسوز بود.

فقهی اهل بیت (ع) بوده است؟

دکتر آذرشب: بله، مرجعیت علمی اهل بیت (ع) که ریشه در قرآن دارد.

کشیان: استاد! نظرتان درباره دیدگاههای جدید شیخ یوسف قرضاوی چیست؟ همان طور که مستحضرید، نوسان زیادی در سخنان و موضع گیری‌های ایشان است، گاهی هم‌مللی و تأیید و گاهی طرح مطالب وحدت شکن، به نظر شما علت این تشبث و تغییر موضع ایشان چیست؟

دکتر آذرشب: اجازه بدهید ابتدا به این نکته اشاره کنم که رفاقت من با شیخ یوسف قرضاوی، یک رفاقت قدیمی است. بنده او را بعد از محمدغزالی در مصر، نفر دوم از سردمداران جریان بیداری معتدل اسلامی می‌دانستم و هر بار که به قطر می‌رفتم، با ایشان ملاقات داشتم و در یکی از سفرها او را به ایران دعوت کردم و اینجا دو هفته‌ای هم در خدمتشان بودیم و بعد در تلویزیون الجزیره از تقریب صحبت کردند؛ اما بعد در قطر دیدم که موضع ایشان عوض شده و در جلسه افتتاحیه، علیه ما موضع گرفت و این برای ما باعث شگفتی بود. آنجا دیدم که بحث را

به سمت سقیفه و جنگ جمل و صفین و مسایل گذشته می‌برند و طرح حرف‌هایی که مخالف مواضع قبلی ایشان بود و برایم عجیب بود چون او را شخصی معتدل و مخالف جریان افراط‌گری می‌شناختم.

کشیان: علت این تغییر مواضع را شما در چه عواملی می‌بینید؟

دکتر آذرشب: واقع‌اش این است که این تغییر موضع‌ها برای ما هم مشخص نیست. می‌دانید که آقای قرضاوی در قطر است، و ما ادریک مال‌القطر؟ ایشان هیأتی درست کردند به نام هیأت علمای جهان اسلام و قرار بود علمای شیعه و سنی در آن حضور داشته باشند، در حالی که در حال حاضر از علمای شیعه، تنها آقای تسخیری در آن هیأت عضویت دارد! بقیه علمای شیعه را رد کرده‌اند! به هر حال، تحلیل‌های مختلفی درباره تغییر مواضع آقای قرضاوی وجود دارد.

کشیان: عوامل سیاسی در این تغییر مواضع دخیل نبوده؟

دکتر آذرشب: بعید نیست.

کشیان: استاد! به نظر شما چرا در امر تقرب بین مذاهب اسلامی پس از چند دهه، پیشرفت مطلوبی را که انتظار می‌رفت شاهد نبوده‌ایم؟

دکتر آذرشب: ببینید! من اگر بخواهم درباره همه مسائل صحبت کنم، ممکن است بعضی از دوستان ناراحت شوند. اجمالاً عرض می‌کنم که ما برای پیشرفت در امر تقرب، به یک برنامه ریزی گسترده‌تر، عمیق‌تر و یک حرکت حساب شده‌تر نیاز داریم و این کار، همکاری جمع زیادی را می‌طلبد. در حال حاضر، چهره شاخص تقریبی و معروف ما در جهان عرب، آیت‌الله تسخیری است؛ در حالی که به نظر من رسد باید حوزه علمیه قم و کل علمای ایران به عنوان سردمداران و علمای دارای گفتمان تقرب به جهان عرب معرفی شوند. من در خارج شنیده‌ام که می‌گویند: ما آقای تسخیری را قبول داریم، ولی بقیه علما که مثل ایشان فکر نمی‌کنند. موضوع دیگر این است که ما باید برخی حرکات نسنجیده و ضدتقریب را شدیداً کنترل کنیم. من بدون این که با ارگان‌های اطلاعاتی ارتباط داشته باشم، معتقدم که پشت سر بسیاری از این حرکات، عوامل خارجی در کارند و برای حرقم تا حدودی هم سند و مدرک دارم. دورادور می‌بینم افرادی را که وابسته به خارج هستند و اینجا هم فعالیت دارند و عملشان ضدتقریب است. بنابراین به نظرم می‌رسد که باید شورایی از علمای اعلام و محققین از قم، تهران، مشهد و زاهدان تشکیل شود تا با سامانی‌ها را سامان بدهد.

کشیان: در حال حاضر چنین شورایی

نداریم؟

دکتر آذرشب: چرا، حالا هم چنین شورایی داریم، اما باید گسترده تر شود و علما و محققین طراز اول کشورمان هم وارد این شورا شوند و فعالیت کنند. من معتقدم در شرایط پیش آمده اخیر و کوششی که برای تفرقه افکنی بین شیعه و سنی جریان دارد، صدای تقریب ما باید صدای همه ایران باشد، نه صدای شخص خاصی یا مجمع محدودی. حداقل این است که این صدا باید صدای مراجع بزرگوار قم باشد و این مهم است.

استاد! همکاری مجمع جهانی

تقریب بین مذاهب اسلامی با مجمع جهانی مودت اهل بیت (ع) به چه صورت است و در شکل آرمانی باید به چه صورت باشد؟

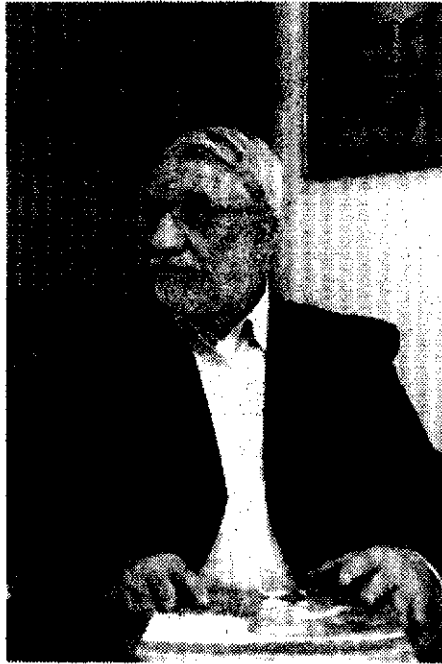
دکتر آذرشب: به نظر من این دو نهاد می توانند مکمل یکدیگر باشند. اگر مجمع جهانی مودت اهل بیت (ع) بتواند به گونه ای که اهل بیت (ع) خواسته اند، شیعیان را تربیت کند، به نظر بنده عامل بزرگی در جهت تقریب مذاهب اسلامی خواهد بود؛ از طرفی، مجمع جهانی تقریب هم می تواند با ارتباط مستمر و تشکیل جلسات و سمینارهای مشترک با کشورهای اسلامی، بخصوص با کشورهای مطرح اسلامی، زمینه های همکاری و تفاهم هر چه بیشتر را برای تقریب فراهم کند.

به نظر می رسد یکی از مشکلات

عمله بر سر راه این تفاهم و همکاری با برخی از کشورهای عربی، بویژه مصر، حاکمیت سیاسی این کشورها باشد. همانطور که می دانید ما مشترکات و علقه های عاطفی و ایمانی فراوانی با مصریان داریم، اما مسایل سیاسی، مانع ارتباط مستقیم ما با مردم این کشور اسلامی است. در این زمینه چه رهنمودی دارید؟

دکتر آذرشب: به نظر من امروزه، گسترش دنیای ارتباطات و رسانه ها، مرزها و موانع سیاسی را تا حد بسیار زیادی از میان برداشته و ما می توانیم از طریق رسانه های مختلف، از جمله اینترنت و ماهواره با مردم آن کشور بحث و گفت و گو و تعامل داشته باشیم. شما می توانید با دانشگاه های مصر بدون نیاز به ویزای ورود به مصر، ارتباط فرهنگی داشته باشید. می شود با ایجاد یک سایت و معرفی شاعران بزرگی مثل مولانا، سعدی و حافظ با مخاطبان بسیاری تعامل داشته باشید. بنده سایت ایران و عرب راره اندازی کرده ام. این سایت هدفش ایجاد همین پیوندها از راه اینترنت است. البته اگر شرایط سیاسی اجازه دهد، پیوندها سریع تر و به دور از واسطه خواهد بود و این به نفع مردم هر دو کشور ایران و مصر است.

استاد! اجازه بدهید چند پرسش



هم درباره برخی از آثار شما داشته باشیم. حضرت عالی علاوه بر تالیف کتابهای متعدد و نگارش مقالات فراوان، آثار بسیاری از بزرگان ایرانی را برای عرب زبانان علاقه مند به انقلاب اسلامی به زبان عربی ترجمه کرده اید. آیا انتخاب این آثار برای ترجمه، به پیشنهاد فرد، جمع یا نهاد خاصی بوده است؟

دکتر آذرشب: خیر، انتخاب و ترجمه تمامی این آثار، جز یک مورد - تفسیر نمونه - با ذوق و تشخیص خودم بوده، این آثار را با توجه به زمان و شناختی که از نیاز مخاطبان عرب زبان داشتم برگزیدم. در مورد تفسیر نمونه، برخی از دوستان نظرشان این بود که جای این تفسیر در زبان عربی خالی است؛ من به چنین تشخیصی نرسیده بودم، قرار شد شورایی تشکیل شود تا در این مورد نظر بدهد، نظر شورا مثبت بود و بنده شروع به ترجمه این اثر کردم.

همانطور که مستحضرید این تفسیر را جمعی از فضلا با توجه به نیاز روز و درک زمان و با استفاده از منابع شیعی و به صورتی فشرده زیر نظر حضرت آیت الله مکارم شیرازی تنظیم کرده اند و انصاف این است که بگویم تفسیری پر نکته و مفید است. استاد! پس از پیروزی انقلاب، آثار کدامیک از متفکرین ایرانی در کشورهای عربی با استقبال بیشتری مواجه شده است؟

دکتر آذرشب: بیشترین کار در جهان عرب، روی

آثار دکتر شریعتی انجام گرفته است. من احساس می کنم محافل روشنفکری جهان عرب بیشتر علاقه مند به کارهای او هستند.

به نظر شما چه مولفه هایی

موجب استقبال از آثار دکتر شریعتی در کشورهای عربی شده است؟

دکتر آذرشب: به نظر من، به روز بودن، نقد افکار و اندیشه های غربیان، احساس عزت بخشی به مخاطبان مسلمان، آثار شریعتی را در جهان عرب پرمخاطب کرده است.

با توجه به این استقبال، حضرت

عالی برای ترجمه آثار دکتر شریعتی به زبان عربی اقدامی نکرده اید؟

دکتر آذرشب: چرا، کار کرده ام. ولی متأسفانه ناشی برای چاپ نداشتم.

مشکل ما در کشورهای دیگر بخصوص در جهان عرب، نداشتن ناشر و موزع خوب و فعال است.

انتشارات بین المللی الهدی در

این زمینه فعال نیست؟

دکتر آذرشب: خیر، آنها هم قوی نیستند. اخیراً بنده سفری به کشور تونس داشتم، دیدم یکی از دانشجویان، رساله فوق لیسانسش را در مورد افکار و اندیشه های دکتر شریعتی نوشته است. آنجا از من پرسیدند: شما متفکر دیگری هم غیر از شریعتی دارید؟ من استاد مطهری را به آنها معرفی کردم. گفتند: بیایید برای ما در مورد ایشان صحبت کنید. من آنجا با توجه به برخی آثار شهید مطهری، در مورد دیدگاه تمدنی استاد مطهری برایشان صحبت کردم، خیلی استقبال کردند و گفتند: چرا ما این موضوع را به صورت یک رساله پایان تحصیلی مطرح نکنیم؟ بعد همانجا هم دانشجویان و استاد راهنمایش پیدا شد و قرار شد عنوان رساله «الفکر الحضاری عند الشهد مطهری» باشد.

استاد! وضعیت ادبیات فارسی

در کشورهای عربی چگونه است؟

دکتر آذرشب: توجه عرب زبانان به ادبیات فارسی موضوع جدیدی نیست. این علاقه از دهه های پیش شروع شده و در زمانی نزدیک تر، مرحوم «عبدالوهاب عزام» باعث رواج آثار ادبی ایرانی در جهان عرب شد. مرحوم عزام ابتدا سیاستمداری ناسیونالیست بود، بعد به این نتیجه رسید که با افکار ناسیونالیستی نمی شود عزت و کرامت جهان عرب را حفظ کرد. او در یکی از آثارش نوشت: به این فکر افتادم که تنها راه بازگشت به عزت اسلامی، پیوند و اتحاد اعزب با ایرانیان است. عزام به ایران آمد و فارسی را خوب یاد گرفت و آثاری هم در مورد ناصر خسرو، سعدی، حافظ و مولانا نوشت. عزام موسس گروه زبان فارسی در دانشگاه مصر بود و بعد از کناره گیری از جهان سیاست، استاد دانشگاه

شد و به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت و شاگردانی تربیت کرد که بعدها استاد زبان و ادبیات فارسی شدند. به همت این مرد، امروز همه دانشگاههای مصر دارای گروه زبان و ادبیات فارسی تا سطح دکتری هستند.

استاد! آثار کدامیک از شاعران و نویسندگان معاصر ایرانی در مصر

علاقه‌مندان بیشتری دارد؟

دکتر آذرشب: مؤسسات انتشاراتی مصر، عنایت خاصی به ترجمه آثار شریعتی، جلال آل احمد و صادق هدایت دارند. مرحوم دکتر ابراهیم الدسوقی هم از کسانی بود که برای معرفی انقلاب اسلامی به مصری‌ها خیلی زحمت کشید. او متخصص زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دلسوز بود. به هر حال، بعد از مصر، حالا کشورهای عربی دیگر هم مثل عربستان، کویت، لبنان و سوریه شروع به تأسیس گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌هایشان کرده‌اند تا از قافله عقب نمانند.

استاد! به نظر می‌رسد با توجه به زمینه‌های مثبت تصوف و عرفان در شمال آفریقا و بویژه در مصر و الجزایر، ترجمه آثاری از عارفان مشهور ایرانی به زبان عربی، تأثیر مهمی در اتحاد اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی داشته باشد، حضرت عالی این مناطق را از این نظر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر آذرشب: دقیقاً همینطور است. اولاً اجازه بدهید عرض کنم که تصوف در شمال آفریقا، برخلاف تصویری که در ذهن ما در ایران از تصوف وجود دارد؛ تصوفی خانقاهی و انحرافی نیست. تصوفی که در شمال آفریقا وجود دارد، تصوفی توأم با مبارزه و جهاد است. اغلب کسانی که با اشغالگران شمال آفریقا، با فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها سالها مبارزه کردند، از شیوخ صوفیه بودند. کسانی مثل عبدالقادر الجزایری که یکی از صوفیان آن منطقه و از پیروان ابن عربی بود. او وصیت کرده بود که در کنار ابن عربی دفن شود و حالا مزار او در دمشق است. موضوع دیگر این است که همان‌طور که فرمودید ما می‌توانیم از عرفان به عنوان یک گفتمان مفید و وحدت‌بخش نه تنها در شمال آفریقا، بلکه در کل جهان اسلام استفاده کنیم. منتها عرفانی که دوری از ظاهر شریعت در آن نباشد. بلکه عرفان را به عنوان گونه‌ای معرفت و انسان‌شناسی عمیق معرفی و مطرح کنیم. همان‌طور که می‌دانید چند سالی است که معرفت عرفانی در کشورهای صنعتی جهان، در آمریکا و اروپا باب شده و حالا در آمریکا و اروپا مراکز مطالعات ابن عربی و مولانا تأسیس شده است. به نظر من، گفتمان عرفانی، یک گفتمان لطیف انسانی است که

تصوف در شمال آفریقا، برخلاف تصویری که در ذهن ما در ایران از تصوف وجود دارد، تصوفی خانقاهی و انحرافی نیست، بلکه تصوفی توأم با مبارزه و جهاد است.

می‌تواند کل جهان را دربر بگیرد. ما از گسترش عرفان اصیل اسلامی در جهان ضرر نخواهیم کرد، مشروط بر این که این عرفان به شکل صحیحی عرضه شود.

استاد! حضرت عالی در زمینه عرفان و تصوف هم آثاری به زبان عربی ترجمه کرده‌اید؟

دکتر آذرشب: من در کتاب «تاریخ ادبیات» به موضوع عشق از دیدگاه حافظ و مولانا پرداخته‌ام. همان‌طور که می‌دانید، عشق در ادبیات عرب، معنای روشنی ندارد. این موضوع آنجا با مسایل جنسی و مادی خلط شده است. آنها به جای عشق، «حب» می‌گویند. وقتی من مفهوم والای عشق را از دیدگاه حافظ و مولانا برایشان شرح می‌دهم، شیفته می‌شوند. در همان کتاب، به مفهوم غزل هم تأکید کرده‌ام و معانی والای غزل را شکافته و روشن کرده‌ام که غزل، عبارت از ابراز شوق به زیبایی هاست و اگر شاعری در غزل از زیبایی صحبت کرده، او را به عنوان نمودی نسبی از زیبایی مطلق مطرح کرده است. آنجا گفته‌ام هر غزلی که خارج از این دایره باشد، غزل نیست، بلکه تنها یک ماجراجویی جنسی بین زن و مرد است و در ادامه از رابطه ادبیات با فطرت انسانی بحث کرده‌ام و دید جدیدی نسبت به این موضوع ارائه داده‌ام.

استاد! آخرین پرسش ما مربوط به نقش زبان عربی در انسجام و وحدت

مسلمانان و ایجاد تقریب در بین آنهاست. حضرت عالی این نقش را بویژه در ایران اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر آذرشب: بنده چون در این زمینه سابقه سالها تدریس دارم، تجربه‌های خاص خودم را دارم. گاهی از بعضی‌ها می‌شنوم که مثلاً چه نیازی به زبان عربی داریم که باید این قدر به این زبان اهمیت بدهیم؟! این حرف، متأسفانه به برخی از جوانان ماهم سرایت کرده و گاهی از دهان آنها هم این گونه حرف‌ها را می‌شنویم. در پاسخ، بنده عرض می‌کنم که زبان عربی، پس از اسلام، دیگر زبان عرب نیست، زبان عربی، قبل از اسلام، زبان عرب‌ها بود، ولی بعد از اسلام، این زبان، زبان فرهنگ اسلام شد. این زبانی است که ایرانی‌ها به خاطر علاقه به فرهنگ اسلامی در آن پیشتاز و نوآور شدند؛ کسانی مثل: سیبویه، ابن مقفع، ابوعلی فارسی بودند که پیشتاز نحو عربی شدند؛ آن هم نه به خاطر اعراب، بلکه برای خدمت به اسلام و فرهنگ اسلامی. من معتقدم که امروز، ما از سه نظر به این زبان نیازمندیم:

پیوند با هویت ملی، پیوند با هویت دینی و پیوند با امت اسلامی.

بنابراین، زبان عربی برای ما بیگانه نیست، این زبان، زبان هویت، دین، فرهنگ، تمدن و سرنوشت آینده ماست. من معتقدم حتی یک زرتشتی هم برای پیوند خوردن با هویت ملی خودش، به آگاهی از زبان عربی نیازمند است.

استاد! همان‌طور که مستحضرید بخش عظیمی از دانش و معارف دینی و عرفان اسلامی به قالب زبان فارسی ریخته شده، زبان فارسی به تعبیری زبان دوم اسلام است و برخی از ملل مسلمان، اسلام را از طریق زبان فارسی شناخته‌اند. آیا بزرگان فکر و اندیشه عرب هم برای آگاهی از این ذخایر عظیم فرهنگی و اسلامی اهتمامی به آموختن زبان فارسی کرده‌اند؟

دکتر آذرشب: سؤال خوبی است. بله، بسیاری از نام‌آوران عرصه زبان و ادبیات عرب، کسانی مثل سیدقطب، محمد عبده، حافظ ابراهیم، عبدالرحمان کواکبی، فزائی و محمد مهدی جواهری، مردم جهان عرب را به آموختن زبان فارسی دعوت کرده‌اند و اعتقاد دارند اگر این زبان را ندانیم، از بخش مهمی از فرهنگ اسلامی به دور خواهیم ماند، و این حرف درستی است.

استاد! از فرصتی که برای این گفت‌وگو در اختیار ما گذاشتید و صبورانه به همه پرسش‌هایمان پاسخ دادید، صمیمانه سپاسگزار می‌کنیم.

دکتر آذرشب: بنده هم از زحمات فراوان شما و همکارانتان در کیهان فرهنگی بسیار متشکرم.